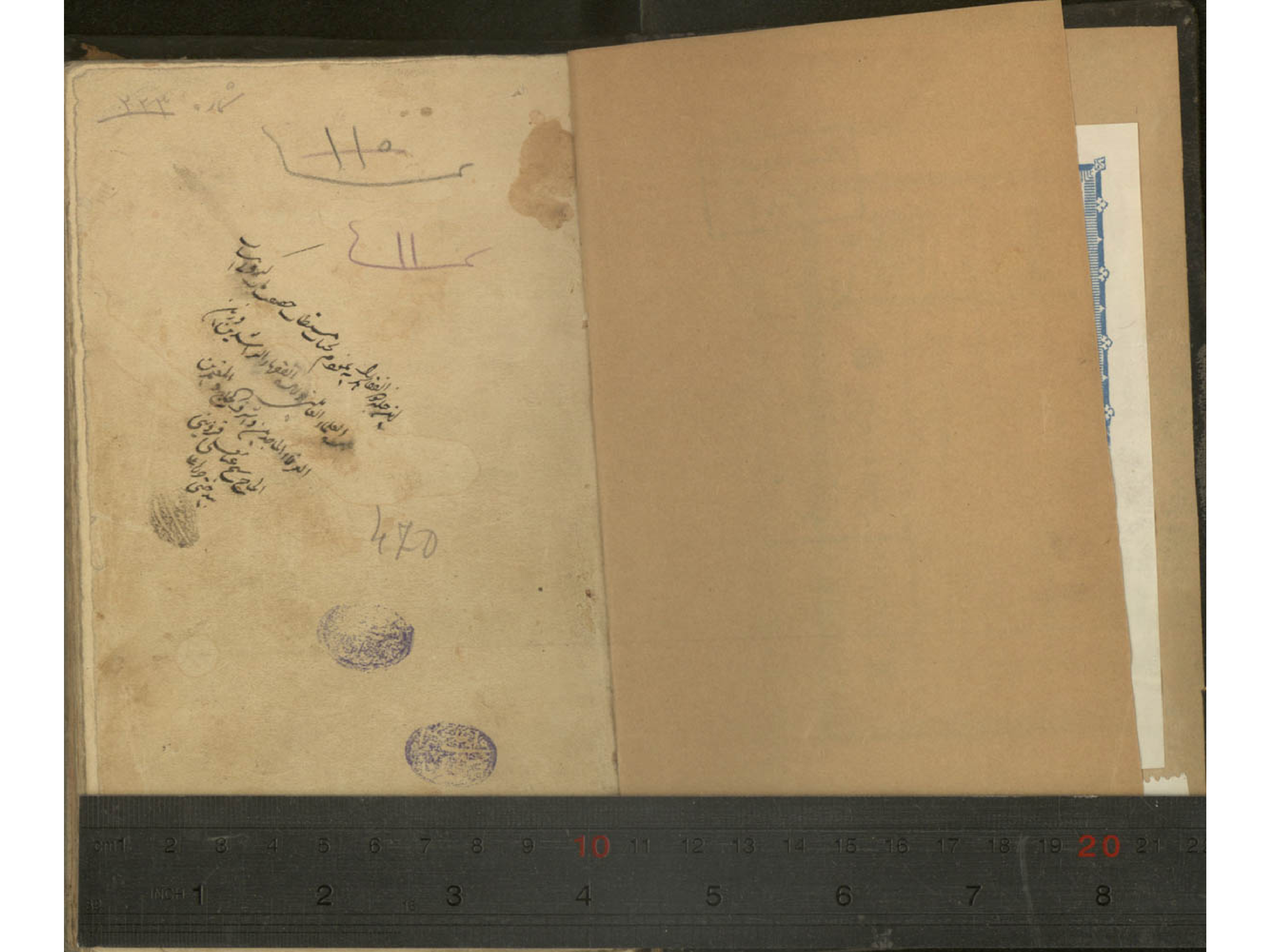
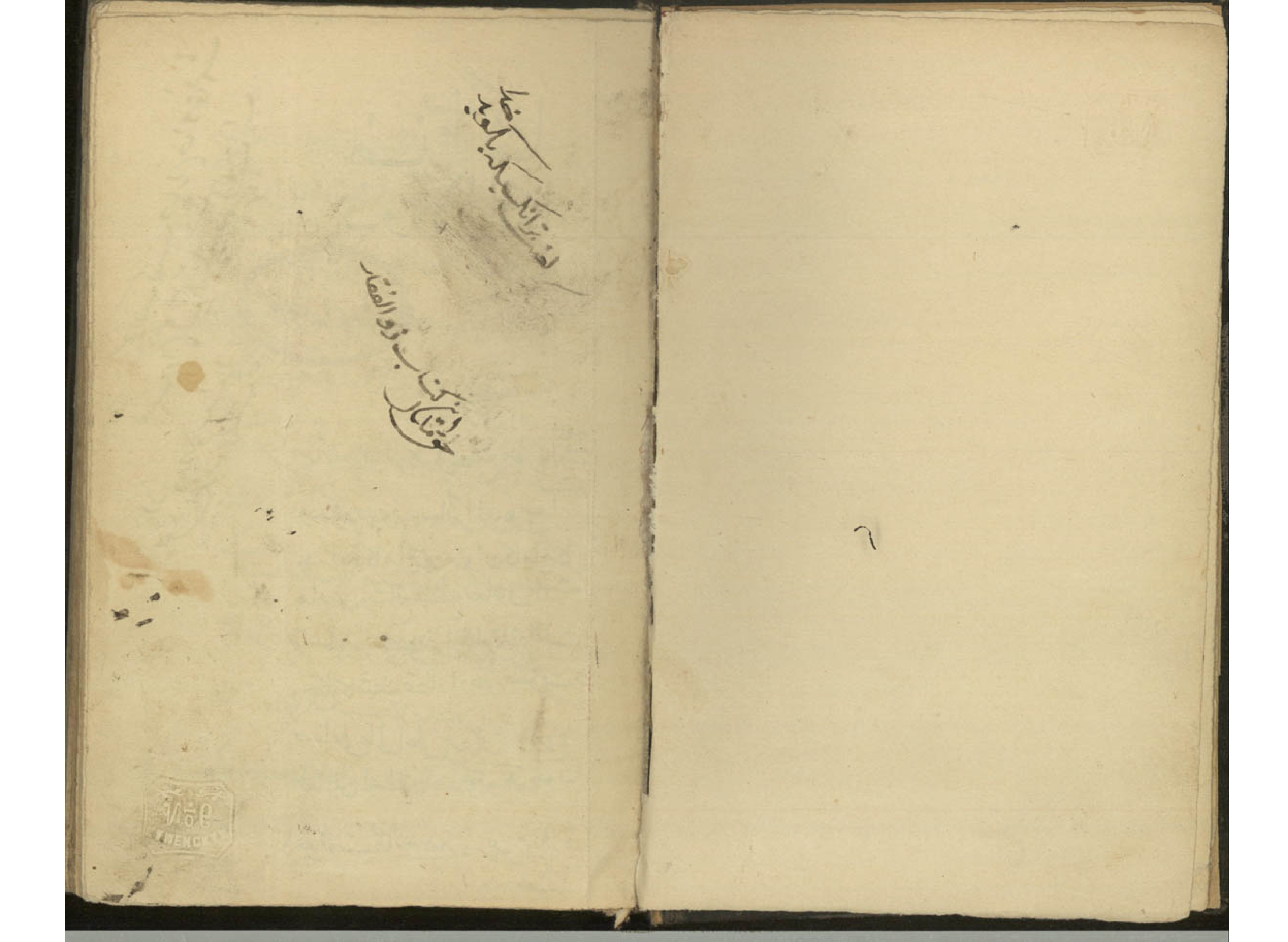
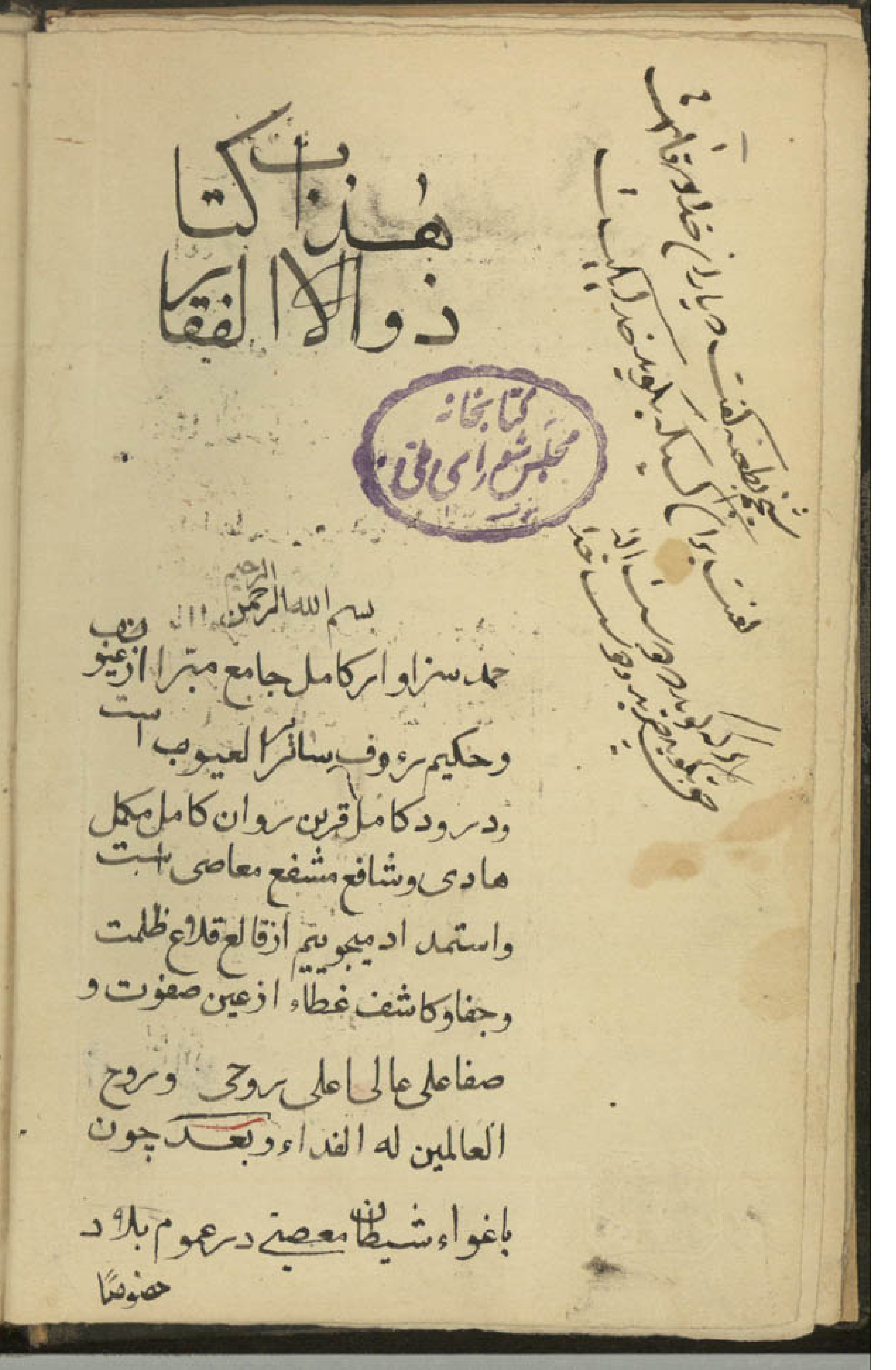

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۲۷۹۰۵
کتاب ذوالفقار
مؤلف
موضوع
شماره قفسه ۲۷۹۱
۷۵۵۴


470





هذا کتاب ذو الفقار

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد سزاوار کامل جامع مبرا از عیوب
وحکیم رؤوف ساتر العیوب است
ودرود کامل قرین روان کامل مکمل
هادی وشافع مشفع معاصی امت
واستمداد میجوییم از قالع قلاع ظلمت
وجفا وکاشف غطاء از عین صفوت و
صفا علی عالی اعلی روحی وروح
العالمین له الفداء وبعد چون
باغواء شیطان معصیت در عموم بلاد

خصوصا

خصوصا ایران انتشار یافته وباعث خرابی
ابدان وادیان مردم سیما ضعفاء اهل ایمان گردیده
وشیطان باتر از ان دای هرگونه کار نمیبرد که مسمی است
بقلیان تریاک وبمضمون خبر اذا ظهر البدع فلیظهر
العالم علمه وایه ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویأمرون
بالمعروف وینهون عن المنکر بر هر کس که اهل خبره
باشد لازم که در پی دفع ان کوشیده هم
بزجر وبمنع ناهی باشند وانکسکه استطاعت
این امر نداشته باشد بزبان در تدارک تجربت
این بینان باشد والا بقلب منکر باشد وکلام
لسانی را بهمه جا واغلب جاها نشود رسانید

٣ وبکلام کتبی بهتر توان انکار این عمل
شنیع را انتشار دادن و از علماء معروفه کم
کس متعرض این فقره گردیده و بعضی هم که نوشته اند
در این باب نوشته انها از کثرت اختصار و
عوام فهم نبودن عبارت را چندان مفید نیفتاده
لهذا این احقر علی بر خود لازم شمرده و اینمسئله
رساله قرار داده ام و او را ذو الفقار نام گذاشتم
امید که در دفع فساد و اصلاح عباد و تعمیر بلاد
فائده بخشد و این رساله را مرتب گردانیدم
بر مقدمه و چند فقره و خاتمه **مقدمه** در تقریر
مبحث **بدانکه** بعضی از جمله عادات خود قرار داده اند
کشیدن

کشیدن دود تریاک را بنفس و اقسامی برای ان
وضع کرده اند چنانچه در اوایل رسم شدن ان و هم
اکنون در بعض بلاد مثل غاری قلیان آتشی دارند
که کوزه [illegible] سوراخی کوچک کرده کمر
او و بر در او نی با استحکام چسپانیده و سر آن
نی را بدهان میگذارند و حبی از تریاک را با آتش
اندک نرم کرده بر آن سوراخ کوچک میچسپانند
و با انبر آتشی نزدیک ان تریاک برده بدم
میکشند و ان تریاک دودی میکند و نظیر
فس فس چیزی از آن نی و دهان ظاهر میشود
و [illegible] قدری که سوخت و تریاک روان شد

سیخی باریك بروی ان تریاك دران سوراخ
مید وانند وباز بانکشت مثلا اطراف او را برده
سوراخ جمع کرده وبازدی دیگر میکشند وهکذا
واین زمانها بجهة تسهیل در اغلب بلاد [illegible]
چراغی رسم کرده اند وکیفیتش بهمان قسم است
مکر انکه چراغی وفتیله روشن میکنند وبر سر
او شیشه مثلا میکذارند که شعله یك منفذ
مثلا داشته باشد تا شعله راجع کند و
سوراخ کوچك قلیان از نزدیك ان شعله و
سوراخ کشاد را بدهان کذاشته میکشند
وفرق این دو ان است که در این قسم باید
تکیه کند

تکیه کند شخص کشنده تا قلیان بسر شعله رسد
مکر بکلفت او را بلند نماید ودران قسم نشسته
هم سهل است وزحمت ان قسم اول بیشتر است
لهذا بیشتر طول میکشد از اینجهت کمتر
کشیده میشود بانقسم واز این بابست که ضرر او
کمتر مینماید والا اسك برادر شغال است و قسم
اول را منسوخ کرده اند ودر هر دو قسم حبّش
بحسب اشخاص تفاوت دارد از نیم نخود الی نخود
وزیاده هست کشنده ها هم تفاوت دارند
در کشیدن بعضی دو سه قلیانی میکشند بعضی
زیاده الی چهار پنج مثقال وزیاده وتمام اوقات
بیداری وبعضی بیشتر مبتلا کشته وکرفتار جوهر

شده اند واو چنان است که تریاك که کشیده شد
وصعوبش لطیفش بنفس جذب شد فضله و جرمی
ازان باستعانت همان سیخك داخل انسوراخ شده
در بطن انملعون میماند کم کم جمع شده وانرا بیرون میکنند
ومیجوشانند وازان صفوی میگیرند ونام اورا جوهر تریاك
میکویند وشیر افکن لقبش کذاشته اند ودر واقع شیر
افکن است لهذا کسانیکه مدتها عادت بقلیان
تریاك دارند وازباب انکه عادت سبب ان است
که انکیفیت چندان محسوس انها نمیشود وازاین
جهت هم روز بروز زیاد میکنند در قلیان پس بعد

ازعجز

ازعجز از زیادتی ان از باب کم کیفیت بردن یا وسعت
نداشتن بیست وچهار ساعت مثلا بجوهر بیرون زند
وهر قلیان انکار بسیار قلیان تریاك میکنند و شیره
کش ها باذر میان تریاکیها محسوس میشوند و قیمت
کرانی هم بجوهر انسو کذاشته اند بلکه مذکور شد
که بعضی عمدا تریاك را بقصد جوهر میسوزانند
بالاتر ازهمه انها انکه جوهر کشیدن ان اسباب
ان شده است که دکانها اکر داند وباصطلاح
اهل ان فن یا چراغ قرار داده اند که تریاکیها
انجا جمع میشوند وصاحب خانه بخدمات انها
مشغول است که انها بر قلیانها او تریاك میکشند
که سوخته برای او بماند و همین اسباب
ان شده که هرزه ها و تریاکیها دور هم جمع
شده بعضی جوانهای بوالهوس را در دام

می اندازند وعلاوه بر ضلال اضلال غیر
مینمایند وهمین باعث بازیاد شدن تریاک کش است بلکه
در بعض جاها با چراغها باجی هم بعضی میدهند
که بابها مفتوحة للداخلین بوده باشد انهارا
منع از ادخال رجال ننمایند وبعضی از حالات و
کیفیات ان در طی این رساله ذکر خواهد
شد وهمه اقسام ان حرام است عقلا و
عرفا وشرعا وملتاً ودولتاً ودنیا ودینا اگر
چه اخر اشد حرمة از اوسط واوسط
اشد حرمة از اول است ولکن لاتمایز
بین الاعدام والشرور در حرمت ان ادله
ایست از کتاب وسنت وعقل ونقل
فقره اولی در مضار شرب افیون بعد از تریاک فقره او
اسم شرب افیون بسبب وافیون

مغز

بمعنی مسبب سبب یعنی حرکت او ونه وبحال کننده
ودر درجه چهارم سرد وخشک سبب او مناسب
طبیعت موت است نه حیوة ولهذا دود هم
او کشنده سبب او مخدر است ومنوم ومخبر کننده
عضو درد اوجاع ومسقط اشتها پس اگر انیرا
شناسی پس بدانکه خداوند بقدرت کامله
خود قلب را منبع حیوة قرار داده و ملصل
در جوش است ومثل چراغ که فتیله دارد
وروغنی وروشنی او باطراف خانه
متفرق میشود خدا هم در کارخانه انسان
رطوبتی قرار داده وحرارتی که
ان حرارت بواسطه از رطوبت برجا
واز رطوبت بخارات مشتعل است
بجای روغن وچراغ ونور حیوة با بواسطه

از طبع باطل متفرق میشود و خالص ان بمغز سر میرود
وحواس میتبع ایتها انجا او در اول سن رطوبت وفیه
وحرارت کامله او هرچه بسن پیری میرود و انحرارت
کم کم ان رطوبت را تمام میکند وهمیشه برطوبت
خود میزند و احرارت هم کم کم
میشود تا انکه از رطوبت تمام
میشود ان حرارت هم خاموش میشود
چنانچه چراغ بتمام شدن روغن خاموش
میشود و لهذا در پیرها قوه حرارت
غریزی کم میشود و حرارت غریبه
مستولی میشود و رطوبت در انها کم
و رطوبت غریبه زیاد و محتاجند
بخوردن حب ذهبک یا سقوف
ها ریاضت و نحو ذالک

و وجه

وهرچه زودتر ان رطوبت تخفیف
یابد عمر زودتر تمام میشود و هرچه
باعث نقصان از رطوبت و اطفاء
انحرارت است باعث برگشتن
عمر است از این که کسانیکه
حرکات بسیار متعبه بجا میاورند
وجماعت شهوت میکنند و
کارهای شاقه میکنند مثل
حمالهائی که بی باکانه کار میکنند کم
عمر میباشند در غالب ولهذا
انها که همیشه در غصه صاحب غم
کمند که حرکت روحانی و نفسانی
زیاد دارند و کسانیکه صاحب
همم عالیه اند و بمقصود خود

سرتوباک

7 نمی پسند دق میکنند عمر بسیاری
در تحصیل علوم و کمالات بهدر
میپسند بلکه خجالت کشیده
مفرط و فرح مفرط اسباب هلاک
میشود و خود تریاك طبعش بیرود
که ضد حرارت است و صاحب
یبوست است که ضد رطوبت
و مجفف و خشك کننده است در
وقت کشیدن دخونش بطریق دود
و بخاریتش میرود و بواسطهٔ ریه
بقلب و باعث تمام کردن رطوبت
غریزیه و خواموش کردن حرارت غریزیه
بطبعه و لهذا اغلب تریاك کشها
نسبت بان اندازه که از هیچکس انها

وفهانه انها از گوش و کف دست و
پیشانی و غیر انها و از طالع انها و هم سنهای
انها و ارحام و اهل بلد مثل او استنباط
میشود که عمر خواهند کرد کمتر عمر
میکنند بلکه اغلب کم عمر
میشوند و علامت کم عمری انها در
حیوة انها از حس و حرکت باندازه
خود انها میافتند و این مطلب هم قیاسا
معلوم است هم تجربه مضبوط است
و دیگر انکه خداوند برای قلب
انقباض و انبساطی قرار داده که
در وقت انقباض هوای کثیف شده
را بیرون اندازند و در وقت انبساط و اشتد
هوا را از خارج بخود جذب میکنند تا انهوا را

نیز معلوم میشود از انکه

که درون آن بوده وغلیظ وکثیف شده ومانع
تیوهکی قلب بوده بحال آرد وترویح شود وتنسیم
دهد ولهذا در بدن رگهای وننده قرار
داده که هوا را از مسامات بدن بدرون بکشند
هر دم هوا لطیف است وتازه تو است روح شاد شده
وقلب با انبساط است واز این باب است
که اگر کسی را در خانه کنند ومنافذ مسامات
آنجا کنند بحیثیتی که هوا از خارج داخل
نشود مانند آن فاصله که هوای صاف
آنجا را ایکشد به درون وبیرون دهد
نفس براو تنگی میکند زیرا که هوایی
نمییابد که ترویح کند ولهذا که هست
که کثیف شده بخار دخانی که از قلب
بیرون انداخته شده قلب قبول نمیکند
دوباره اورا

دوباره اورا ولهذا در زیر جامه
خواب نفس تنگی میکند ولهذا ماهی
در آب کم غیر جاری زود میمیرد که
بر ناظر معلوم میشود که کانه از آب
طبعش بو نمیدارد وسر از آب
بیرون میآورد ولهذا است که بعض
بخورها اسباب انبساط میشود وبعض مرضی
ومسخر بعض ارواح بعض بخورات مناسبه
از روح تبخیر میکنند که بعض اشیا آنها را
مشاهده میشود واغلب در فصل بهار
کنار سبزه وآب روان وهوای خوب خوشی
برای نفس پیدا میشود در هواهای

منتنه خفگی و تیرگی و انقباض میابد و
لهذا بوی خوش و بوی کاهگل مثل و سبب
بجوش امدن است و لهذا در شریعت
امر شده بجاروب کردن خانه و بیرون
بردن کثافات و یک متر دور منع از
طول دادن در بیت الخلا همین است
و سرایت وباء از باب تعفن هواست و هوای
که از روی جیفه و ... اشیاء متعفنه
میاید اغلب موجب امراض ردیه است
و مثلا هوائی که کشیده شود از دود
پیه و یا اتش و بعد عبور
بر تریاک کند و بعد بر ان

دوره قلیان

ذوالفقار تریاک

دوره قلیان که از تعفن ان جالسین
مجلس متاذی شوند و بعد بر انی
عبور کند خصوص انکه با
در انخانه ها و یا چراغهای
کثیف و بقلب برسد و
مدتها هم بر این منوال باشد البته
باعث تیرگی قلب میشود خصوص انکه
با بسیار نشسته هم بکشند و یک
نفس حتی انکه از تریاکی عادت میکنند

که قلیان تنباکو را هم میکنفس میکشند
و هر دو قلیان را دودش مدتی
در دهان نگاه میدارند و
دهان را بهم میکنارند بعد
که جرم دود در ریه و آلات سینه و دهان
نشست صفو دود را رها میکنند
ولهذا ترپاکی کثیرالانبساط
بسیار کم دیده شده و دیگر آنکه
هر دو دود خانی اگر اند که در جایی

بماند چه جای

بماند چه جای آنکه مدتها
باشند خصوصاً اگر محل با رطوبت
باشد او و محاله جرم انند و دیر آنجا
بچسبد چنانچه خانه‌ها باندک
آتش سیاه میشود و چنانچه در قلیانها
تنباکو باندک ازمانی متمرد و دسد
میشود با آنکه دود از میان
آب عبور میکند و این مطلب در قلیانها
ترکیبها خوب مشهود میشود پس البته

جرمی از دو قلب و ممر حلق و
مری و ریه و صدر می نشیند که
اگر نبود حرکتهای زیاده و غیره و شهیق
خوردن تریاکی البته بزودی خفه
میشدند و مبتلا بامراض صعب میکشتند
و لکن در اعضای جوف کمتر که آن جرم [illegible]
و بالاخره البته مضر است و دیگر
آنکه ریه جسمی است صاحب چشمه ها
و منسا مات

کان

کان بخار افیون از معده بسبب طبخ اول و از کبد
بسبب طبخ دوم و از قلب بسبب طبخ
سوم بسینه میاید و رطوبت فضلیه
میشود لهذا ریه کم کم بخود بر میچیند
که همه با هم جمع نمیشود که اگر جمع شود امراض
سینه و ریه و جنب پیدا میشود
مثلا ذات الجنب و فی مسام و ذات الصدر
و ذات الریه متکاثف و رطوبت ریه و
و امثال ذلک پیدا میشود و در [illegible]
تریاک جرم متخلخل ریه متکاثف و رطوبت ریه
جذب و مسام او را منسد میکند و او را
خشک میکند که از رطوبات جرم از قرنها [illegible]

از این جهت که رطوبات کم گردد جمع میشود
و چنانچه سابقا معلوم شد که
هر چه رطوبت اصلیه کم میشود و حرارت
غریزیه کم شد رطوبت غریبه زیاد
شده و حرارت غریبه مستولی میشود پیری
بسیار از آنگونه امراض مرده اند بلکه کمتر کسی
کم است که مبتلا شود بمرض سینه و
جنب خصوصا که پیدا شود بلکه
بگرفتن کشته است و اغلب آنها بودی
باینگونه امراض مبتلا میشوند مگر
نادر کسی حرکت زیادی داشته باشد
که یا بسبب ازالهٔ رطوبات بعرق یا نحو ذلک تحلیل
رود چنانچه گفتیم معلوم شد که

چگونه است

چگونه است که زیاد گیاهها و از آنها خراب میشود
با ناله و زودی اگرچه بسیار خوش و از زیاد شنیده
و از گرد شو که در او زمید هند بسبب تخفیف
اعضاء صدر و ریه نمیتوانند باسانی
بدهند و دیگر آنکه بواسطهٔ کند شدن
روح حیوانی حرکت از اعضاء و حواس
اعضاء و حواس کم میشود و لهذا دیده
میشود که کسانی که بسیار چالاک بوده اند
بسبب زیاد چاق شدن در راه و کاهل میشوند که
کاهها تغییر کرده اند و دیگر آنکه نمو و روییدن
و هم سمن و چاق شدن لا محاله بمصو بره و بهم
و مشبهه و ملصقه و اینها هم میشوند در مولود

مکر بعد از کار کردن غاذیه وغاذیه
را چهار شعبه است یکی جاذبه که جذب
غذا کند در معده از راه دهن و در باقی بدن
از کیلوس و کیموس و دم وجذب حرکتی است
و حرکت محتاج است بحرارت و دیکری
ماسکه که غذا را نکاه دارد تا قوه
هاضمه کار خود را بکند و نکاه داشتن غذا
بجمع کردن معده است الیف خود را بران
وانهم حرکت است و دیکر هاضمه که غذا
را طبخ کند و معلوم است که این
محتاج است بحرکت از انه و دیکر
دافعه که زیادتی را بسوی ثفل و عرق
دفع کند و انهم حرکت است پس
هر چهار را حرکت خدمت میکند
وهمچنین رطوبت اکر نباشد غذا نفوذ در

اعضاء

اعضاء نکند و بعد متشکل نشود تا جزو
باعضاء شود و پخته شدن هم بدون رطوبت نشود
که اکر چیزی را خشک صرف بیاری و اتش کناری
بسوزد نه طبخ شود پس معلوم است که همه این قوای
نباتیه موقوف است بحرکت وحرارت و رطوبت و خداوند
برای هر مزاجی بانداز حاجت از رطوبت غریزیه و حرارت
فرستاده و معلوم شد که زیاد کشیدن
باعث تخفیف ان و اطفاء انواست معلوم شد مثلا که
چرا پیرها کم غذا خوردن انها کم میشود و چرا مزاج انها
همیشه واعلبی یبوست و سیاه غلیظ میکند و چرا بسیار
بیمانند تا کاری میکنند و بسیار زور میزنند و دیر
دیر بسر دفع میروند و فضلات انها مثل پشکل
باریک و کوچک و جدا جدا میباشد

وخشك كما هو معلوم بالقیاس وقولهم وچرا
چندان مثل سابق بحال خود شان اقبال
بر طعام نمیدارند وچرا در وقت خوردن
کانه بزور دهان را میجنبانند وبزور لقمه
را بلع میکنند همه نسبت بحال پیش خود اگر
چه نسبت بشخصی که خمر زیاد خورباشند و
چرا در غذای انها هضم میشود وچرا در
ناخن انها بلند میشود وچرا در موهای
انها بلند میشود وناخن انها بهم کشیده
مثل ناخن اموات وچرا هرگز چاق نمیباشند
وروز بروز لاغری انها میافزاید وچرا
وزن انها سبك میشود كه كأنها خالی
وخشك لهذا میبینی باکرا که در اندك
مدتی مثل کسی میماند که مدتها بمرض دق

مبتلا بوده

مبتلا بوده ودیگر انکه چون در مزاج بارد ویابس
تولید دم کم میشود زیرا که حرارت است ورطوبت
ودم که اصل گوشت است بقدر بدل ما یتحلل
بانها نمیرسد وروز بروز لاغر میشوند وسبب
وشع وسرخ وسفیدی خون است که بسبب سفیدی
پوست وسرخی خون وگوشت شخص با نضارت
میباشد ودر تریاك کشی رطوبت کم وحرارت
کم میشود لهذا میبینی که جوانهای بسیار خوش
صورت وچاق وسرخ وسفید با اندك زمانی
کشیدن تریاك سیاه چرده میشوند ولاغر
مثل فانیین وصورت بدترا شبیه وپژمرده
وازکار افتاده وکوتاه وباریك که کأنه زمین فرو
میروند وجوانهای بیست وپنج ساله وبیست ساله
دیدم که تریاك مبتلا شدند وبعد از اندکی

15

باشخاص پیر سی چهل ساله شبیه میشدند
وانها چیزهائی است که همه کس میبینند و
که هر کس تریاکی است چنانچه خودم بمحض دیدن
تریاکی اتمیز میدهم بلکه دیدم کسیرا بحالت اشتها
خوب وبعد از یکماه اورا دیدم وضع دیگر
که از دیدن او فهمیدم که تریاکی شده تحقیق کردم
گفتند با تریاکیها مینشسته و همراهی هم گاه میکشید
گفته در وصف آن
رستم دستان اگر باشی بشوی چون
پیر زال کمتر از روبه شوی باشی اگر چون شیر نر
ودیگر آنکه کشیدن تریاک اسباب خلل و فساد در جمیع
ضروریات بدن است اما اکل و شرب که معلوم شد
واما حرکت و سکون پس در این امر حرکت باعتدال نیست
بجهت کم شدن حرارت و رطوبت و سکون
باعتدال نیست بجهت حرکات بدنیه و نفسانیه که

در کشیدن او

و بالمره بیننده نادر که الفاظ آن
صورت او مشتبه شده است که

در کشیدن او و توجه بکشیدن او و اخفا
او و امثال ذلک هست پس مقایسه حرکت
مفرطه و سکون مفرط هر دو هست در آن
واما هوا که از ضروریات است که معلوم شد
کثافت هوا محیط باو واما استفراغ و امساک
پس معلوم شد که همه از اعتدال خارج میشود
واما نوم و یقظه هم پس از باب آنکه قلت رطوبت
باعث کمی نوم است و یقظه هم همه اسباب کافت بدنیه
ونفسانیه است لهذا تریاکیها خواب غرق نمیدارند
مثل اغلب اشخاص از این باب هم و هم از باب اوهام عری
و تعفن بخار قلب و کم خواب هم میشوند نسبت
بسابق خود و هم در حال بیداری بیداری
کامل نمیدارند بسبب کندی حرارت و بطی روح

از انفعال وانبساط بخارج ولهذا تریاک را کیهادر تقلید کمیکنند
وبجا هم هست خصوص قریب بوقت عاقبت نوم باعث ان
دارند و نه یقظه و نوم زیاد باعث غلبه رطوبات
فضلیه میشود در بین جلد بسبب توجه روح بباطن
وعدم توجه او بظاهر ولهذا ورم میاورد و یقظه زیاد
باعث تحلیل روح میشود و هو سوست ومعلوم شد
که مفاسد این دو در تریاک هست
ودیگر بدانکه خالص روح حیوانی
بدماغ میرود وانجا خدا ... کاسه
خلق فرموده از پیش سر بطرف پشت
ودر اول دایره قوه قرار داده که هر چه چشم اول
وگوش مثلا ادراک میکنند باو میرسانند
واو ادراک میکند باو میرساند لهذا خواب
اگر چشم باز باشد نمیبیند وهکذا باقی

حواس ظاهره ودر اخر انطبقه خدا قوه
قرار داده که انچه را حس مشترک ادراک کرده است
او را حفظ میکند برای وقت دیگر اسم ان خیال است
ودر اخر طبقه دوم قوه ایست اسمش واهمه است
که ادراک معانی جزئیه میکند ومیل همه
بخزانه خود که قوه حافظه است دارد اول بطن سوم
سوم است ودر وسط این چهار که اول بطن
دوم باشد قوه ایست اسمش متصرفه ومتخیله و
مفکره که از هر دو طرف میگیرد وباهم مرکب میکند
مثلا میگوید زید خوب است زید را از
خزانه حس مشترک بر دارد وخوبی را از حافظه و
مرکب میکند واین قوه در خواب ونه در بیداری
از صورت بندی فارغ نمیشود گاه دیدها را
وگاه نادیده ها واز جلو دماغ دو عصب باهم
میاید بدو چشم یکی از طرف راست امده

بطرف چپ ویکی از چپ براست
واز دو چشم میبیند ودماغ هر دو چشم
در یکجا بهم میرسند لهذا یکی می بینند
دو ویك چشم اکر عیب کند نور چشم دیکر
زیاد میشود واز نیشت سر اینهو دو عصب امایید
بمقله برای تحریك عضلات چشم واز او
دماغ دو عصب پایین میاید واندك کیپاهین
امد هر کدام دو قسم میشود ویکی از ان
بچهار میشود یکی فرو امده باجشاد رینه
میرود ویکی را ذکر خواهم کرد زیرا که
بد یکری میشود ویکی میاید باعضاء
وجه بماق وصد غین وحاجب وجفن و
جبهه وبانف وبدندانها واثه علیا وشفه
علیا ویکی میاید بلسان وباسنان سفلی
وشفه سفلی وان عصب دیکر میاید

بجنك وازجزء

تمریض الات کرختان مبلغ
انکور ندارند
خزینه ماهیند

بجنك واز جزء موخر دماغ عصبی میاید
بد وکوش و باز از پهلوی ان زوج عصب
میرود و سه قسم میشود قسمی امده
بد عضلات حلق ولسان میکند وقسمی
میاید وقسمی بحنجره امده وباهیمن میرود بقلب
وریه واورده وشراین واغشیه صدر وحجاب
وزوج دیکر از بین دماغ ونخاع میرود و
اکرش بعضل لسان میرود وباقی اعصاب متفرقه
در ظاهر بدن همه از طرف نخاع میرود ودور بدن پخش
میشود و نخاع از دماغ است ووصد به دماغ است وبالجمله جمیع
قوای ظاهره از سمع وذوق وشم ولمس وقوای باطنه از حس مشترك
وخیال ومتخیله وتخیل وحافظه ومتوهمه وشهوانیه وغضبیه کلا
مبنع انها دماغ است ومبنع روح نفسانی که در دماغ است

ومعلوم شد که شرب افیون باعث خمود
حرارت وکم شدن رطوبت است او این هم معـ
معلوم است که بغلبهٔ حرارت یا برودت یا رطوبت
یا یبوست بر اعضاء دماغی قوای او مختل
میشود مثلا انها که رطوبت بر بطن مؤخر
انها غالب میشود اگرچه زود قبول میکنند
امّا حفظ نمیکنند وحافظهٔ ان کم میباشد
وهکذا اگر یبس غلبه داشته باشد زود قبول
وادراك نمیکنند ولهذا اغلب کند ادراکها
باحافظه وکم حافظه ها باادراك میباشند
زیرا که باعث سرعت قبول وتشکّل رطوبت است
ومعلوم است بقیاس وتجربه واتفاق که بسبب ... ك
کشیدن رطوبت دماغ کم میشود وبرودت
غالب میشود

غالب میشود وروح صالح متصاعد
نمیشود واعضا بهم میاید وحرکت انها که
میشود وازانجهة است که تریاکیها مثل حریصها حرف قوه
زدن از انها کم میشود وهکذا قوه شم
مگر در اوایل امر شان که بسبب ادراك کم
شدن رطوبت شاید گاهی شود که تیز
زبانتر و پریشانتر شوند ولهذا است که
میبینی انها را که چشمهای انها نسبت بشان
انها خورده کوچك میشود وبکود میرود
زبان انها اندك کوچك میشود وچشمهای
انها دیرتر از سابق بهم میخورد وکود بکود
میمانند وشانهای انها بهم کشیده میشود وگردن

انها با تریاک میشود و ادراک انها کم میشود
که بسیار مشکل است تریاکی را بعد از
تریاکی شدن مسئلهٔ مشکل فهمانیدن
بلکه متناهیین مسئله ها را نفهمند و بحدی
کم میشود که در کشمیر نقل میکردند که
تریاک کشی ایوانی اینجا آمده و تریاک طلب
کردند ندادند یعنی نبود که کم کم وقت
تریاک کش شد یکساعت نشست و کم کم
سست شد تا بیحال شد امر کردیم که
قدری کثافات میانهٔ قلیان تنباک و سو (اورا)
با جرم سوختهٔ تنباک و با قلیلی تریاک پیدا
کرده حبی کردند و صدا زدند بگیر تریاک
یکبار چشم ا

یکبار چشم اکشود و کرفت و بحلق انداخت
و بعد اندکی بحال آمد که معلوم میشود
که خیال انها بیسر و بن میشود و بهمان
جهت اکثر تدبیر انها کم میشود بلکه
حوصله اینرا نمیدارند که مدتی در امری
فکر کنند نه در امر دنیا نه دین و خواب
هم کمتر از سایر خود می بینند و کوش انها
کرانتر میشود مکر در اوایل امر که کاه هست
که کرانتر نشود و سبب در اینکه تریاکی قوهٔ
نعوظ در انها کم میشود و نسل انها یا کم میشود
یا کم میکردد و میل بزن ابدا نمیکنند بالکل
از سایر و بنی انها فتور میدارد که انسجم و
در اینکه اولاد انها اغلب کوچک و کم بنیه

میباشند و در عدم ادراك یا كمی ادراك
انها صورت حسنه را نسبت بسابق خود
و عدم انبعاث قوه شوقیه و شهویه انها
بلكی همان است كه اعصاب كه الات اند
در حركت عضلات و اعضا بهم میایند
حركت كم میشود و معلوم شد كه حركات
نفسانیه و بدنیه هر دو در انها كم است بسبب
یبس و برودت و یكی انكه غذا با عضا كم میرسد
و تولید دم صالح كم میشود در انها
چنانچه ذكر شد و منی هم از دم صالح است
لهذا تولید منی در انها كم میشود كه مبدء و
منبع ندارد و دیگر انكه كثرت هم انها
[illegible] و [illegible] بتریاك كشیدن

و لوازم ان امر

فقره اول

و لوازم ان امر كه مامور انها است توجه دارند
لهذا مولد سبب كمی دفع منی از عادت نوعیه
منی میافتند چنانچه هر كسی مدتی ترك جماع كند
از او بنابه جماع و منی با كمتر اید بحسب اشخاص
و یكی بجهت انكه قوه ادراك در انها كم میشود چنانچه
معلوم شد كه ادراك از قوای دماغ است پس حسن
را و لوازم ان امر را چنانكه مثل سابق ادراك نكنند
لهذا قوای باعثه و شوقیه اعصاب و عضلات را
بحركت نیاورند و خیال انها كنند میباشند و لهذا
دیده شده كه كسی كه دو سه زن را جواب میداد
بعد از عادت ترك یكی را نیز زیاد بوده
چنانچه شاعر گفته حوری جنت در افق

الكر

فقره اول

٢١ اگر حسب مشتهی خود تریاک را
رغبت نه انجا خبث اصلا نه کرده
ولکن همه اینها که گفتم اگر کسی غیر فقرا را
ببیند بعد مدتها نبیند و بعد از تریاکی
شدن او او را ببیند میفهمد و خود
تریاکی شاید درست ملتفت نشود مگر
در اینه نگرد بجهت انکه بیکبار تغییر
نمیکند تا خود او بفهمد یا کسیکه همیشه با او است
مثل پیر شدن که خود انسان ملتفت نمیشود مگر حال
خود را قیاس کند با مدتهای گذشته ولکن کسیکه ببیند کسیرا
و بعد از ده سال مثلا او را ببیند میفهمد که پیر شده ولکن اثر
تریاک مدتی زیاد نمیخواهد بشود تا بلکه اگر کسی را ببینی بهشتی

اینست و ششتی

فقره اولی

از مبتلا شدن به تریاک و با نفهمیدن تا بعد از چند گاه ... از تریاک
کشیدن از اول تریاک معلوم نمیشود خصوص هرگاه زیاد میکشیده باشد
و بعض مفاسد دیگر از تریاک در ضمن فقرههای دیگر انشاء الله
ذکر خواهد شد و اما منافعی که تریاکیها برای ان
ذکر میکنند همه از باب ان است اگر میخواهند مثلا فقیر باشند
و رفیق برای خود پیدا کنند و مردم را همشکل خود کنند
که قدری خجالتشان کمتر باشد منجمله اینکه اگر کسی درد
میکند میگویند بیا چند قلیانی تریاک بکش بسبب هم میکشند و
تخدیر و بیخبر کردن تسکین درد میکنند یا بعضی تب را میاید
بیشتر و هکذا تا چند روز میکشند بعد عادت میکنند
و هکذا اگر کسی سرفه میکند یا سکسکه میکند و هکذا
لکن معلوم است که همه اینها از بابت ان است که عضو را
خدر و بیخبر میکنند و درد را فی الحال فورا تسکین میدهد

فقره ٢

فقره اولی

وقدری هم خیال ارام میکند و طبیعت را متوحش ۲۲
کشیدن میکند چند ادراک الم نمیکند ولکن انچه تجربه
شده وبقیاس معلوم میشود و هر جا طبیب حاذقی
بوده گفته ان است که کشیدن او بهیچ مرضی نفعی ندارد
بلکه ضرر دارد علاوه بر مضار گذشته که تخفیف را تحت
خلط کرده و او را تکثیف میکند و غلیظ و متحجر
که بعد هم چاره او مشکلتر باشد یا چاره نشود بلکه امراض
بدتر اورد مثل خراج و اکله و دبیله و جرب و امثال ذلک
و ما که دیدیم و شنیدیم که کشیدن تریاک قالع ماده
هیچ مرضی نکند و در اوقات وبای جمعی تریاک کش شدند
که تریاک کشها باعتنا میگفتند که کشیدن تریاک نافع است
و گویا هر که گفته بخیال قبض و تخفیف ان بوده که
گفته ولکن چه بسیار تریاک کش در سال گذشته
مردند بلکه

فقره اولی

مردند بلکه نسبت بعدد تریاکیها و غیر تریاکی
از انها بیشتر مردند بلکه شنیدیم که تریاک را
کشیده او را بلکرد و خوب شود و بسیار دیدیم
از غیر تریاکی که وبا و شدید انها را گرفت و افاقه شد
و شاید کشیدن تنباکو بی نفع نباشد بجهة او باقی
اهل تریاک قیاس کرده باشند بران و میگویند
تریاک کشها که از زهر عقرب و مار کمتر بر تریاکی اثر کند
و ابدهان تریاکی قاتل انها است و انها همه قریب دیگران است
و شاید بسبب تخفیف و تخدیر کمتر احساس شود
الم و ابدهان هر انسان کشنده انها است خصوص در اول
صبح ناشتا و اگر خاصیتی در ان باشد همان بلغم بالقوی
در قلیل خوردن و هست بدون مضار گذشته
بر فرض اینکه منفعت قابل نماید همیشه در نفع بابه
دندان

وتبدل کنند که اگر وقتی بجو بله صبور کند از نقض
او مثانه نشود و عادت داشته باشد خود
تریاک و مضار کنند شده واینده آن ضد هزار وهر بدن
واز هزار مرض لاعلاج کنند مثل جذام وبرص وشجره
وامثال ذلك بد هیئت کنند مثل وبا وطاعون
حاضر است که مهلك جسد وجان وعقل وایمان
واعضاء وجنان ومزیل حیوة حیوان است

فقره دوم

فقره دویم در حرمت تریاك کشیدن
بدلیل عقلی واتفاق بدانکه در حکمت وسیاست مدن
مقرر است که انچه که خرق انتظام عالم وموجب فساد
بنی ادم است بر نبی وحکیم لازم است نهی از او ومعلوم است
که هر نبی انچه موجب اختلال نظم بوده وباعث
فساد بوده منع نموده مثل تحریم زنا وقتل نفس وسرقه

وانچه موجب

وانچه موجب تمدن بوده امر فرموده مثل اجتماع
وتکسب ومودت وقرض ومعاملات وامثال ذلك ومباح و
شك این امر باعث خلل در مکاسب ناس وافساد
اذکار واختلال الفت ومودت است ومعلوم است که انچه
عقل وفاسد کننده قوی ومضر بدن وقوای بدن و
روح وقوای او است ممنوع است در هر شریعت چنانچه خوردن
کل حرام است وخوردن سم حرام است وغذای مضر خوردن
حرام است وغذای مسکر وشرب مسکر حرام است وخواص
در فقره چهارم وخاتمه اخبار مناسب انتظام ومسائل
مضار تریاك کشیدن چنانچه گفته است ودیگر انکه
در جهار دستها حکمیه نزد اخباریین احتیاط واجب
ونزد اصولیین هم دلیل حجت است دلیل او خواهد امد انشا
واخبار در این باب بسیار اصل ازمیان رفت قول اخباری
در این

[illegible]

در این مسئله معارض شد باخبار علاوه
برانکه میکوییم این از اموری است که جمیع عقول مستقل اند
بحرمت و بدیهی آن و اگر قیاس اصولی صحیح بودی پس
حرمتش بسیار ظاهر میبود چنانچه از فقره چهارم
اینکتاب استنباط خواهی نمود و بالجمله برفرض که
کسی قائل بشرع الهی هم نباشد مسئله حرمت این را
تصدیق دارد چنانچه طبیعیین و دهریین اگر
نباشند بر بدی دخان دارند و منع او از لوازم
شمرند پس در واقع اتفاقی است بر حرمت این مسئله نزد
که نزد اکثر اهل سنت که کل دخان حرام است و نزد اخباریین
شیعه که معمول به حدیث اخوک دینک فاحتط لدینک
لدینک و حدیث دع ما یریبک الی ما لا یریبک
و حدیث فارجئه حتی تلقی امامک است

و نزد اصولیین

و نزد اصولیین که قائل براءتند حرمت القاء
بتهلکه و اسراف و افساد نسل و قطع عمر و تشبه
بخلق و خلق و موجب ترک صلوة و صوم و تحریک
بر سرقت باجماع حرام است و علاوه آنکه احتیاط نجات
معارض با اشارات کتاب و آثار و معلل بعلل وارده
در اخبار و ترک او موجب مفاسد بی شمار است پس اتفاق — اتفاق
هست بر این و بقاعده باید اجماع محقق باشد بلکه
هست و لو اجماع محقق نباشد زیرا که هر کس از
علما متعرض این شده امر بحرمت نموده چنانچه
از جناب حاجی میرزا محمد حسن شیرازی سلمه الله
و جناب شیخ زین العابدین رحمه الله و غیرهما مروی است
و دیگران یا نشنیده اند و یا سکوت دارند. بلکه
بالاتر از این ما ادعا میکنیم که حرمت این امر جبلی جمیع طباع است

فقره دوم

طباع است بحدی که منکری ندارد بجهة انکه
انها اگر باخبرند همه صریحاً مبالغه دارند وانها اگرند
بمحض اینکه باویک تریاکی را نشان دهند وتفاوت
حال او را ببینند میگویند لعنت براینکار وخود
تریاکیها در عین اینکه ابدا بسبب دولت در ایران نیست
کسی متعرض اینگونه اعمال اگر منافی مالیات نیست
ولو هلاکت رعیت در ان است وملت هم چنان
قوتی ندارد که امر ونهی را تواند عموما بنوع ترجیح
دهد وکسی زیاد در پی قدح وجرح انها نیست
مع هذا انقدر که تریاکیها سعی دارند در اخفاء
تریاک شرابیها سعی ندارند با انکه متعرض شرابی
هستند مردم رعیت وهر تریاکی را بگویند تو
میکشی تا میتوانند اخفاء از غیر تریاکی میدارد
واگر جایی ابراز دارد

فقره دوم

واگر جایی ابراز دارد محض ان خواهد بود که رفیق
برای خود پیدا کند یا وقت تریاک او خواهد بود [interlinear: وچاره]
فرار نخواهد داشت بعذر مرض ابراز خواهد داشت
علاوه بر انکه هیچ تریاکی نیست که در تریاک کشیدن
خود معتذر بمرض یا نحو ذالک نشود مثلا میگوید
چشمم خراب میکشم یا اوایل سرم درد میگیرد تریاکی
ها امدند که نفع دارد کم کم دارا تریاکی کردند حال نمیتوانم
ترک کنم وامثال ذالک از اعذار واهر تریاکی بر بینی در مقام
اصلا میگوید که هیچ نفع ندارد بجز ضرر وبد بلایی است
وهر تریاکی میگوید من میخواهم ترک کنم یا شروع کرده ام
بترک کردن وامثال ذالک روزی در مجمعی ذکری
از تریاک بود مردی محترم از تریاکیها گفت من تریاکم
ورا استشفاها بگویم تریاکی نیست که خود را لعن

فقره سوم

نکشند چه عیب است اولا بر حرمت میکنند
چاره نیست دیگران افتاده اند خلاصی ندارند
و در میان نجاست خود غوطه میزنند و نمیتوانند
بیرون آیند در دل دعا کردیم که خدایا او را
از این بلا رها کن بجهت این صدقه

فقره سوم

فقره سوم

در حرمت کشیدن تریاک بعموم آیات قرآن
و آن چنین است اول آیه و لا تقتلوا انفسکم
ان الله کان بکم رحیما یعنی از بابت کثرت رحمت
حق بشما شما را نهی میکند از اینکه خود را
بکشید و بکشتن بیندازید تا بدن شما
و ایمان شما هردو بماند دویم آیه و لا تلقوا
و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی حرام است
بر شما که خود را بدست خود بهلاکت

اندازید و خود را

فقره سوم

اندازید و خود را در کارهایی گرفتار کنید و
بیندازید که مورد هلاکت و جای خطر و
محل ضرر عظیم باشد و از اینجهة است که
رسیده است که حرام است یکنفر بدون
امر خود را در مقام جهاد در میان جمعی انداخته
که مظنهٔ هلاکت او باشد و اگر آب وضو نداشته
باشد و احتمال بدهد که در عقب تل آب است
یا یقین داشته باشد و مظنهٔ عقلائی باشد که
دزدی در کمین بوده او را بقتل رساند حرام است
برود و اگر مظنهٔ آن باشد که شیری در عقب
دیوار است او را بدرد حرام است برود و غذایی که
مظنهٔ سم در او هست و همچنین غذایی که ضرر دارد باشد
حرام است خوردن او و همچنین هرچه از این گونه

فقره سوم

حرام است و مسلم است که کشیدن تریاک
مخاطره والقاء بتهلکه است از بابانکه کم کردن او
عمر او از بابا موروث شدن مرضهای مهلکه
را و از باب انکه تریاک کش بعد از عادت کردن
هر روز قریب بوقت تریاک او کسالت برای
او میاید و کم کم اعضاء او بدرد میاید و
اب کثیف از چشمهای او میاید شاعری گفته
در وصف او یکزمان که دیر گردد وعده ات
رسوا شوی ۵ از زور سرفه و خمیازه و
چشمان تر ۵ و سست و بیحال میشود
و کم کم سستی او زیاد میشود بحدیکه بیخبر
میشود چنانچه در حکایت کسی نقل کردم
و شده است که بیهوش میشود و میمیرد و خوف
مرگ

فقره سوم

مرگ در انوقت دارند بلا شک و این
خوف مخصوصاً در سفر بسیار اتفاق میافتد است
و دیگر از باب انکه بعض امراض ریه و صدر را
که در تریاکی چاره نمیشود پس انداختن
بتهلکه است و از باب انکه شده است اگر مرضی
باندک مرض وقت تریاک سست میشده
از جهت نرسیدن تریاک و نمیتوانسته باشد
از باب سست شدن و از باب مرض و باین
سبب بیحال میشده و گاه هست که میمیرد
و یا مرضش شدت میکند که او را میکشد مگر
هر گاه دیگری باشد که دود تریاک بحلق او
کند کم کم تا انکه بحال اید و انهم بسیار صعب
زیرا که اغلب دندانهای ایشان میافتد و انها

فقره سوم

همه اتفاق افتاده عجب آن که حیوان خانه تریاکی
و بچه که در آن اطاق باشد کم کم بهمان رسیده
دود باو یکنوع عادتی پیدا میکند که نقل کرده اند
که گربه عادی شده بود و میآمد در خانه که
بود ماغش رسد و آن وقت که میرسید کسل
حال میشد آیه سوم و چهارم و پنجم کلوا
واشربوا ولا تسرفوا و آیه ان المبذرین کانوا
اخوان الشیاطین که نهی است از زیاد روی و بیهوده
خرج در اکل و شرب و غیرهما و آیه وآتوا حقه
یوم حصاده ولا تسرفوا ان الله لا یحب المسرفین
که نهی است از اسراف حتی در اخبار رسیده که امام
منع کردند غلام خود را که بید و دستی در سر
خرمن بسائل عطا کرد و منع رسیده که اگر یکوقتی
کردن شخص

کردن شخص مالکی که صاحب صد تومان است دخل
نصف باقی را او کاتب تلف کرده و حساب میکشند
از او و شک نیست که تریاک کشیدن باعث اسراف و اتلاف
مال است که اشخاصی که اندک عادتی دارند شبی نیم قران تریاک
بایدش مثلا باید بکشند و مخارج دیگر دارد مثل
روغن پیه و اسباب چراغ و قلیان تنباکو و نوعی هست
کتان هم کشنده دارند چای خورش هم میشوند جای آن هم
خرجی دارد و در بین تریاک کشیدن بچیزهای
خوب میل میکنند از قبیل کشمش و حلوا و نبات
و لوز و فندق و خربزه و انگور و باقی چیزها حتی آنان
که ندارند باید از هرجا باشد و لو بدزدی راه اندازند
که کار را به بیفتند هرچه میشود دیده بشود و
و معلوم است که آنان که ندارند شبی یک قران

خصوص
علاوه بر خرج متعارف بسیار زیاد روی است
کسیکه اگر روزانه کار میکند واجرهٔ نیم قران میگیرد
وشخص دارند بهمان اندازه خرجش زیاد است که
تنقل کنار تریاکش باید زیاد باشد والا عیاله بیلارنده
ها جمعی ملحق میشوند و در مجمع ایشان تنقل زیاد خرج میشود
علاوه بر انکه چنانچه سابق گفتم بیحال و سست میشوند
وکم در پی کار و بار میروند و مال ایشانرا واگذاشته
میشود که در پی انما و ضبط کردن ان نمیتوانند برایند
وانقدر که میباید حفظش از تلف و دزد نمیتوانند کرد
چنانچه می بینیم از حال ایشان الحذا تریاکی نیست که مالش
زیاد شود و اگرچه مبالغی مال داشته باشد بلکه
اغلب مفلوک و پریشان میباشند بلکه مردمان
متمول را دیدیم که باندک زمانی تمام شده و پریشان

واماانکه بالکل تمام نمیشوند در بعضی از بابت است
که کسی دیگر دارند مثل پدر یا پسری که در پی
ملک ایشان باشد و عقبش را بیاورد و یا از بابت کثرت
مال ایشان است که بزودی معلوم نمیشود و یا
از بابت انکه بسیار نمیکشند یا عادت نداشته اند و بالکل
دست از کار نکشیده اند و گاهی در فکر معیشتی
هم میباشند ولکن با همه این وصفها انچه ما دیدیم
از دارندهٔ وافور همه پریشان احوال شده اند سیدی
تریاکی که مال را تمام کرده روزی باو گفتند اینها و شترها
چه شدند گفت فلانقدر لوله مست و پولهای سفید
و زرد و جریبهای زمین از سوراخی بقدر سوزن
بضرب دود بیرون کردم و همه را باتش تریاک سوزانیدم
و باز دست از نی برنمیدارد این نامرد بیروت

فقره سوم

ونقل کردند موثقین که از عباس نامی قصاب شنیده
بودند که گفته که پانصد تکه را از سوراخ باد
قلیان بیرون کردم که شاخ هیچ یک در آن
کیر نکرده نشستم ایا آنکه دلالت دارند بر حرمت
آنانکه تعدی از حد و خدای میکنند و خواهد
امد در فقره بعد که انها هیچ یک از حدود
خدایرا نتوانند درست بجا آورند و آیات
دیگر هست که دلالت بر حرمت میکند مثل
آیه صلوة و آیه خمر که منصوص العلة است و باقی آنچه
در فقره بعد خواهد آمد و اکتفا کردیم تفصیل
آنها را بفقره بعد و این حرمت نه از راه قیاس بود
بلکه از عموم آیه و شمول آن افراد خود را و این
هم فردی است از آن فقره چهارم در علل که مستنبط است
از کتاب و سنت

فقره اول

فقره چهارم

فقره چهارم

از کتاب و سنت بر حرمت شرب افیون و آن از چند
امر مستنبط است اول آنکه از راه صلوة است بدانکه محافظت
بر نمازها واجب است که خدا فرموده حافظوا علی الصلوات
و تریاکی محافظت نمیتواند بر نماز داشته باشد
بجهت آنکه اغلب آنها در وعده عادت میدارند
اول شب و صبح یا دو وقت دیگر و بعضی از اول
شب تا قریب بسحر و خود تریاک را کر انصاد میدهند
که قریب بوقت تریاک حالتی بسیار بد آنها را رخ میدهد
که حوصله نماز ندارند و بر فرض که از ترس یا عادت
بکنند از روی کسالت و بیشعوری و بی التفاتی است
بنماز و خدا فرموده لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری
و تفسیر شده بحالت کسالت و در اخبار رسیده
که صلوة بدون التفات صلوة نیست و اما

کشیدن پس معلوم است که نماز نمیکنند و اغلب قلیانیها
صبحرا خوابیده میباشند چنانچه همه مردم از بعضی
کسانیکه ترسی از مردم ندارند می بینند که هرگز صبح
تا چند ساعتی از روز بیدار نمیباشند و آنچه معیشتی
حقیر است آنکه اگر زیاده صد هزار قسم بخورد که
نماز صبح بجا میاورد نباید شنید مگر کسی باشد
که اوایل عادتش باشد یا گاه گاهی باشد یا بکلفت
نوعی کرده باشد که در اینوقت فی الجمله راحت
باشد و دیگر آنکه ترغیب در اخبار در اول وقت
بسیار رسیده بحدی که رسیده که الصلوة
اذا ارتفعت فی غیر وقتها رجعت الی صاحبها
وهی سوداء مظلمة الخ و تریاکی اگر وقت تریاک تو
برسد یا در وقت کشیدن باشد میگوید
همین قلیان

همین قلیان میکشم و بر میخیزم باز میگوید
یک قلیان دیگر که اندک راحت شوم باز شوم
علی اتمام کنم یک قلیان دیگر که تر دماغ شوم ٨
با سیم پنج تو قلیان دیگر میزنم باز میگوید خواب
فارغ کنم و آسوده نمایم و بهمین طریق نماز را نمیکنند
یا در آخر وقت شکسته بسته بجا میاورد و
اگر کار بسیار مهم داشته باشد یا مومنی حاجتی باو
داشته باشد ترک کار خود را نمیکند و معلوم
و واضح است ثواب نماز شب و شب برخواستن
و بیداری سحر و بین الطلوعین و اگر کسی که از او با
نباشد با اعتقاد تو در دین مبتلا و بتریاک باشد
نفهار یا ورزنگی که او اول اذان بیدار باشد چه
جای سحر بلی شاید نصف شب دمی بقلیان میزده

و چرندها در پای قلیان میلا فیده باشد
و نیز دربارهٔ طهارت رسیده که آنکس که شراب
خورده و شب مست خوابیده صبح غسل جنابت
نماید و میگوییم که در تریاکی هم بجهت خدر
شدن اعضا و کندی ادراک جمیع قوی و فتور در
منی بسیار میشود که شب جنب شود و محتلم و
نفهمد بلکه میشود در عالم حرث و فی کم ابتدا
چرت تریاک است او را و سقطه و ضرطه خارج شود
و نفهمد در بی خبری پس اطمینان بطهارت
داشتن او بسیار مشکل است نه برای خود او و نه
غیر او چنانچه اطمینان شرابی بطهارت داشتن در صبح
آنشب بی غسل مشکل بود و نماز بدون طهارت
متیقنه صحیح نیست و تریاک کشید بی مبالات

میکند در نجاسات

میکند در نجاسات و شستن آنها و نماز مشروط است
بطهارت از احداث و اخباث و نیز ثواب نماز جماعت
از حد افزون است اگر در بعض اخبار تارک او را از ایمان
خارج شمرده اند و بر فرض ممکن بودن او از تریاکی
در نماز ظهر مثلا دیده نشده که تریاکی نماز شام و خفتن
و صبح را در مسجد بجماعت بخواند و بعضی از کسانیکه
تریاک را ترک کرده اند خود میگویند کما سابقا بجا میاوردیم
و لکن من مشکل میدانم مگر چگونه تقدسی خشک
داشته باشد یا خوفی یا تدلیسی و تریاکش را
قبل از شب بکشد که صبح تواند او را بیدار کند والله
اعلم و نیز قرآن خواندن از تریاکی نظیر نماز شب فقط از
الطرایق قبیح است اگر حرام نیست در شریعت آنها و دیگر اینکه
سبب ترک نماز بی استقلال هست شک نیست

و ترک نماز حرام و نماز واجب پس کشیدن او باعث
بر فعل حرام و ترک واجب فیحرم من باب المقدمه علی
هذا الاستدلال دوم از راه جهاد است بدانکه جهاد
با کفار در زمان نبی و امام واجب است بر هر کس غیر
مستثنین و مذمت زیاد از تارک او رسیده قوله تعالی
لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر
والمجاهدون فی سبیل الله و مذمت زیاد از
متخلفین است و نیز واجب است دفاع و دفع کردن
دشمن هر گاه بر سر انسان بیاید یا بر مال بریزد یا در پی
ناموس برآید و تریاک کش مسکین حالت جهاد و جنگ
ندارد میگویند بابا برخیز زود باش یوک منو
و میگوید چه میگوئی میگویند دشمن رسید میگوید
یکدم دیگر بزنم برخیزم پدر سرما میسوزانم باز بزنم
میگویند

میگویند اینک رسید میگوید هرچه زود بیاید
باز هم اونهای قلیان من زود در نخواهد رسید اینها
حاضر کرده تریاک را بدم سوراخ میچسبانند
باز میکشند خبر میاید که چه نشسته میگوید
همین قلیان میکشم که خوب بقوت بیایم باز میکشند
باز تاکید میکنند میگوید ای ضعیفه کارد مرا
بیاور و باز میکشند کارد را میاورند میکشند
و میگوید اینون اینجا بگذار تا این قلیان را بکشم باز
میکشند و زن یاد دیگری میگوید آمدند و ریختند
میگوید ای چه زنی هستی بگذار هر کار
میکنند تا بدل خوش باشد یکدمی بزنم دم غنیمت است
و هکذا پس تریاکی مرد میدان نیست بلکه بر تریاکی
سفر هم بسیار شاق است خصوص هر گاه وقت

تریاك برسد و بسبب باران یا نحوی دیگر نشود چراغ
روشن کرد که خوف هلاکت است او را چنانچه نقل
میکنند از بعض مستفتهای بعضی از متقوله لیس حرکا
این جهاد را نتوانند البته جهاد اکبر و مجاهده با نفس را
بطریق اولی نتوانند زیرا که قوی همه از کار رفته و توجه
بحق کم گشته چنانچه آنکس که اهل خبره است میفهمد و قد
افلح من زکیها و قد خاب من دسیها افغان شارب الافیون
و هکذا تریاکی حج نمیتوانند بجا آورند و اگر هم میتوانند
کم دیده شده مگر بصعوبتی شدید که خود تریاکیها با خبرند
و رسیده که تارک الحج و هو مستطیع کافر لیس مقلد
ترك جهاد و حج هم هست از لوازم و البته مظنة امور هست این
سوم از راه صوم است زیرا که وجوب رمضان و فضیلت
او احتیاج بذکر ندارد و تریاکی نمیتوانند روزه دارند
از چند راه

از چند راه یکی آنکه اغلب اشخاص عادت بدو وعده بعضی
کشیدن در شب و روز دارند بعضی سه وعده و
عادت آنها در روز است او وقت کشیدن تریاك حالی
برای آنها میاید که نمیتوانند نکشند هر وقت که باشد
والبته اغلظ دود دیست او علی المشهور مفسد است از الحاف
بنا بر آنکه تحقیق نموده شده در مجلس که ارباب سره جهات و دیگر
بالاصاله مفسد است و دیگر آنکه بعضی سحور در شب نتوانند
بخورند و روز سست میشوند و باید بخورند و دیگر
آنکه بر اعتنا هم مبتلا میباشند بصوم و بخورند و
دیگر آنکه بالکل کم بنیه میشوند که طاقت نمیدارند
بر گرسنگی و تشنگی و دیگر آنکه بر فرض که یکو عده عادت
باشند آنهم در شب مثل بعضی در روز خود را از تریاك
بجهت تنباکو و اطعمه و شربتها نمیتوانند بگذرانند

انکه تریاککش چنان میل مفرط باین قلیان میدارد
در این کشیدن تریاک و غیر انوقت خصوص وقت
خشک شدن دهان که بدیدن قلیان تنباک تمایل
از او میرود والبته میکشد مگر خوفی مانع شود
و اگر احیانا تریاکی باشد که شب زیاد بکشد و چنانچه
میگویند حب تریاک را در میان نان بلع کنند
که این روز انرا و بروز کند نادر خواهد بود
و بالجمله خود دیده ام که هیچ ماه مبارک تریاکی
تریاک میکشید و این روزرا بعضی دیگر از
بعضی دیگر دیده اند بجمال انست اگر تریاکی مدعی
مواظبت بر روزه باشد اعتقاد نکنی که اگر هم باشد
نادر باشد و انچه باعث شود که نشود بجا آورد
روزه را و مستلزم باشد ترک واجب را حرام است

چهارم انکه

چهارم انکه از خبر خطبه فاطمه علیها السلام که فرض الله الزکوة
زیادة فی الرزق معلوم میشود که منافی اوست بدا و
معلوم شد تمام شدن رزق بسبب تریاک پنجم
انکه وجه در حرمت تتبه بنابر حدیثیکه در من
لا یحضره الفقیه مذکور است از باقر ع که فرمود
فانه لم ینل منها احد الا ضعف بدنه و وهنت
قوته وانقطع نسله الی ان است که بواسطه خوف
مرده که در میان گوشتها میباشد بدن انسان را
ضعیف و قوی را کم میکند و معلوم شد سابق
که جمیع قوی در تریاک سست میشود و نسل کم میشود
و ضعف بدن انها از سیماء و جبهه انها هویداست
همه کس تعرف المجرمون بسیماهم و واقعا این ایه گانه
درباره انها است که بغیر انکه سیماء انها دلالت

بر ترابکی بودن میکند در هیچ جا چنین دلالتی
نیست و نزد شیعه قیاس منصوص العله معول
به است و در واقع قیاس نیست بلکه بعد از انکه
رسیده که علت در حرمت فلان چیز فلان امر است
معلوم میشود که ان علت خود حرام قرار داده
پس کانه قاعده میشود کلیه که در هر جا این علت
را حرام و این هم یکی از افراد او پس در واقع اجراء دیدی
حکم کلی میباشد بر مصادیق نه تشبیه شیئی
بشیئی پنجم انکه در علت تحریم دم رسیده که او
مورث کلب و قساوت قلب و قلت را
فت است و مجملا مورث خلاف صحت و اعت
اعتدال جسما یا نفسا و معلوم شد مضار زنا که
در فقره اولی پس حرمت از این باب هم معلوم است

ششم انکه

ششم انکه سبب در حرمت قتل نفس در
خبر رسیده که فساد خلق است و تدبیر
و قصاص بجهت حفظ حیوة و حرمت زنا
بجهت فساد است و علت حرمت مال یتیم
در خبری رسیده که اعانت بر قتل ان طفل است
که او متحمل خود نتواند شد بی مال
رسیده که سبب او ان است که بزرگ که شود ان
یتیم باعث نزاع و فساد است و علت حرمت
فرار از وجهش فساد است و همچنین علت
حرمت ربا بر افتادن قرض و معروف است و تلف
اموال و انفس و ظلم و بسیاری از مستحبات
و مکروهات مؤکده هست که در اخبار معلل
شده به اینکه مورث فقر است یا مرض جسد است یا با

ضرر باولاد یا نسل اوست و امثال ذلک و از امام رضا است که
اعلم یرحمک الله ان الله لم یبح اکلا و لا شربا الا
لما فیه المنفعة و الصلاح و لم یحرم الا ما فیه الضرر
و التلف و الفساد فکل نافع مقو للجسم فیه قوة
للبدن فحلال و کل ضار یذهب بالقوة او قاتل فحرام
مثل المیتة الی قوله و العلة فی تحریم الجری ما فیها من
الضرر للجسم و المیتة تورث الکلب و موت الفجاءة
و الاکلة و الدم یقسی القلب یورث الداء الدبیلة
و اما السموم فقاتلة و الخمر یورث فساد القلب و
یسود الاسنان و ینجر الفم و یبعد من الله و یقرب من
سخطه و هو من شراب ابلیس یعنی هر حرامی بجهة ضرری
داشتنا و حرام شده و هر مضری حرام است و هر نافعی
حلال و هر حلالی نافع است و بهمین جهت که حرام شده

بجهت آن است که

بجهت آن است که مرض کلب و موت فجاءة و اکله
میاورد و دم بجهت آنکه قلب را قسی میکند و
مورث مرض دبیله است و جری حرام است که ضرر دارد
که مورث فساد قلب میشود و سیاه میکند
دندان را و دهان را بد بو میکند و خبر است که
فرض الله الصلوة تنزیها عن الکبر و الزکوة تسبیبا
للرزق و الصیام ابتلاء للخلق و الحج تقویة للدین
و الجهاد عزا للاسلام و الامر بالمعروف مصلحة
للعوام و النهی عن المنکر ردعا للسفهاء و صلة
الرحم منماة للعدد و القصاص حقنا للدماء
و اقامة الحد و اعظاما للمحارم و ترک شرب
الخمر تحصینا للعقل و مجانبة السرقة ایجابا للعفة
و ترک الزنا تحصینا للنسب و ترک اللواط

تكثير النسل والشهادات استظهارا للمجاحدات
وترك الكذب تشريفا للصدق والسلام امانا من
المخاوف والامامة نظاما للامة والطاعة تعظيما للامامة
وفي رواية والعدل تنسكا للقلوب وبر الوالدين
وقاية عن السخط والوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة
وقذف المحصنات حجابا عن اللعنة والسرقة ايجابا
للعفة واكل اموال اليتامى اجارة من الظلم عن الرضا
حرم الله قتل النفس لعلة فساد الخلق و(ا)لتفـ(ـاني)
فنائهم وعقوق الوالدين للخروج من التوقير لله و
للوالدين وكفران النعمة وابطال الشكر وانقطاع النسل
والزنا لما فيه من الفساد من قتل الانفس وذهاب الانساب
وفساد المواريث وترك التربية للاطفال و(ا)للواط
لفساد الانساب والمواريث وترك التربية
وذهاب المعارف

وذهاب المعارف واكل مال اليتيم للاعانة على قتله
لانه غير مستغن ولا محتمل لنفسه ولا له من يقوم
عليه مع عقوبته مع ما في ذلك من طلب اليتيم اذا
ادرك ووقوع الشحناء حتى يتفانوا والفرار من
الزحف للوهن بالدين والرسل والائمة والفساد
للموجب وجرأة العدو على المسلمين والتعرب بعد الهجرة
للرجوع عن الدين وترك موازرة الانبياء والربا
لفساد الاموال كما حرم اعطاء المال لسفيه وعلة
ربا النسيئة ذهاب المعروف وترك القرض وتلف
الاموال والفساد والظلم وشك نيست كه در ترك
كشتن تلف اموال هست وفساد البته در ان هست
بنشستن با يكديگر خوب و بد گفتن و با او
از جهة فساد وجود خود شخص ونسل او وفساد خون

اهل او کرد اعظم از تمام فسادهاست این بود در واقع منشاء
تحریم همه این مذکورات در شرب فنون جمع است هفتم
آنکه از آیه و من الناس من یشتری لهو الحدیث و آیه اذا
سمعوا اللغو اعرضوا عنه و از اخبار معلوم میشود
که علت تحریم غنا و مجالس لهو و لعب و هرزه گی و
بیکاری همان لهو است و لهذا در باره قرآن خواندن
بصوت حسن ملیح رسیده و علی بن الحسین ع خوش
آواز بوده و هکذا باقر ع و نیز از خبر تهذیب
و غیره معلوم میشود که علت در تحریم نیاحت
ادخال رجال است بر نساء و لهو است و معلوم است که تریاک
کشیدن لهو است بل سمی است فوق جمیع السموم و علت
نیاحت هم بعد معلوم خواهد شد که در آن موجود است
هشتم آنکه جهت حرمت سؤال بکف است

که مذلت

فقره چهارم

که مذلت حاضر و فقر عاجل او بس است تریاکی را
در مذلت آن صورت و آن هیکل و آن کثافت
جامه و آن ذلت که دیده شده کسان بسیار
باشان وقت تریاک خود بی دست و پا شده بخانه
ادنی اشخاص رفته و با نوع آنها با التماس بر روی کثافتها
خوابیده و تریاک کشیده و دیده شده که از ما
اخفاء بعضی در مزبلهها مثلا و تریاک میکشیده اند
نهم آنکه چون عالم محل تمدن است باید هر کس با کسبی
مشغول باشد تا عالم دایر باشد و کسب در شرع منقسم
باحکام خمسه شده و اجمالا واجب کفائیه است و مطلق
او ممدوح است و الحدیث که نزد حضرت صادق ع ذکر
شد که فلان شخص مرد نیکی است لکن ترک تجارت
کرده پس حضرت سه بار فرمود عمل شیطان است

و رسیده که کاسب دوست خداست و از ما نیست ۴۰
کسیکه ترک کاسبی کرده خود را کلّ بر غیر نماید و
رسیده که سه نفر دعا انها مستجاب نیست یکی
انکسیکه مالی داشته باشد و او را فاسد کند
چه بدهد بکسی دیگر و چه بنوع دیگر و بعد
دعا کند که خدا باز او را روزی بدهد و مال بدهد و رسیده
که اصلاح اوردن مال از ایمان است و بروایت فقه الرضا
توجه مرد ضیعه خود را از مروت است و رسول خدا فرمود
عبادت هفتاد جزو است اصل انها طلب حلال است و افضل انها
و حضرت کاظم فرمود خدا دشمن دارد مرد بیکار را و حضرت صادق فرمود
ملعون است انکسیکه عیالش را ضایع گذارد و امثال
ذلک بسیار است و شک نیست که ترک کسبی باعث تلف می شود
و کسب را وا میگذارد و نمیتواند و نمیخواهد چه اگر دو
و اگر بجهة زحمت

و اگر بجهة زحمت قلیلی بیدا کند خرج تریاکش
نخواهد بود چه جای عیال بلکه جامه عیال را میدزدد
و میفروشد و تریاک میخرد بلکه شاید بکیفیتی
مضطر شود و خود عیال را بفروشد و بالجمله اگر مرد
چیز دار باشد باز کلّ بر غیر است که خود در پی امر وسعی نمیشود
بر اید دوم از راه زنا و لواط و عفت او است به چند وجه
اول انکه شک نیست که زنا حرام است و هر چه باعث بر ان
باشد حرام است و خواهم گفت وجه انجرار تریاک را بزنا
و دیگر انکه در خبر است در خصال که رسول الله فرمود از زنا
اجتناب کنید که در ان شش بدی است سه در دنیا و سه در اخرت
اما در دنیا پس بهاء و طراوت رو را میبرد و فقر میاورد
و عمر را کم میکند و اما در اخرت باعث میشود سخط و سوء
~~حساب و خلود در نار را~~
غلط

حسنا و خلود در نار برای اینها همه در شریعت هست و
در جایی که بعونه است آخرت را و موضع آخرت است در آن
خوب و اضح است و دیگر آنکه از خبر نبوی [illegible] لیلة المعراج که زنا
زنا غیور [illegible] مفهوم میشود که زنا باعث عدم غیرت است
و اصل قدم پای از [illegible] میگیرد و غیرت در شریعت کشش نمانده چنانچه
الآن ذکر خواهم کرد و دیگر آنکه از خبری که خدا بموسی
فرمود که ای [illegible] زنا مکن [illegible] اهل بیتک فاتک والزنا معلوم
میشود که باید ترک زنا کرد تا خیر زیاد شود و شک نیست که
خیر اهل و مال و صورت و جمال و قال و حال از شریعت میرود
و دیگر آنکه از صادق پرسیدند که چرا در زنا صد حد و در
شراب هشتاد تازیانه و چگونه زنا بدتر شد فرمود بجهت
تضییع نطفه و گذاشتن او را در غیر موضعی که خدا
فرموده که حرمت شما است و در فقه الرضا اگر رسول

فرمود که لواط

فرمود که لواط حرام شد بجهت آنچه که در او است از فساد
و بطلان حقوق زنها که خداوند ترغیب در انها کرده و معلوم است
که حکمت در حرمت لواط فساد حقوق زنان و فساد نسل است
و ضایع شدن نطفه و باین سبب استمناء را حرام کرده اند
و وطی در دبر زن را حرام کرده اند که اگر مرد بمرد اکتفا کند
با زن بزن امر نسل و تناسل از میان میرود و شک نیست
چنانچه گذشت که [illegible] شریعت بسبب تخفیف [illegible] الات
جماع است میکند و با نقصان تولید منی میشود و باعث
اطفاء شهوت و لهذا کسی که چند زن [illegible] و بعد از عادت
و غور در شریعت از مکلف همه [illegible] میشود و بر فرض
مبالجه کم منعقد میشود و بر فرض شدن معیوب و مبتلا
او غیره که [illegible] میباشند و اگر غیور [illegible] نادر باشد بسیار
حکمت با علت حرمت [illegible] که [illegible] در شریعت کشیدن موجود است

فقرهٔ چهارم

علاوه بر آنکه فرزند کشی اگرچه بقاعده از فعل تخفیف ماسکه آب شود
باید زیاد شود لکن از فعل اخذ به تحسیس و بیشعور کردن میشود احساس
بد ذوق نکند در خواب یا بیداری اگر بگویند که در فرزند کشی بالکل تمام
نمیشود و باز میتوانند کاهی در بعضی اوقات در ابتدا مسکوت بمانند و طاهر هم
میتوانند و مخصوص همانکه یکمرتبه با استمناء یا لواط یا وطی بهیمه
کنند که همان یکبار نطفه ضایع شود حرام بجا آورده علاوه
بر آنکه فرزند کشی ظاهر شد که مثل آنهاست که دستی خود را خصی نما
مجبور نمایند که نطفه تمام شود و این حرام است و دیگر آنکه رسیده
که زنا رو را سیاه میکند و فقر و پریشانی میاورد و روزی را
قطع و عمر را کم میکند و صاحبش ملعون است کرده شد چونکه نجبت
و از کثرت وضوح لازم نیست که ما بیان کنیم که اینها چگونه در فرزند کشی
هست و دیگر آنکه در آیات و اخبار امر شده باینکه که داخل خانه
که میشوند خبر کنند تا زن و مرد با خبر بشوند و امر شده که

مردها چشم

فقرهٔ چهارم

مردها چشم از زنان بپوشند که حضرت صادق فرمود نظر سهمی است
از سهام ابلیس و منع شده اند زنان از نظر و عایشه برسول
گفت فلان کس کور است چه لازم از او در حجاب شوم فرمود او کور است
اما تو که بینا هستی و منع شده از گوش دادن باواز زن
و تنها شدن مرد با زنی در خانه و وارد شده نفرین بر دو مرد که
با هم در یک فراش برهنه بخوابند و همچنین دو زن و منع شده
از نظر دوم و آنچه جایز است نظر بصورتیست اراده نکاح انه است
نظر بصورت نکاح و منع شده از نظر کردن در پشت سر زن
بر رفتار و حضرت موسی در عقب دختران شعیب رفت و منع شده
از تعریض بخطبه در عده و امثال ذلک و در همه اینها از اخبار معلوم
میشود که وجه حرمت و کراهت بی عفتی و بی تقوائی است
که خوف وقوع در حرام است و جائی است که میشود
مبتلا شوند بوقوع در حرام چنانچه از خبر عیون معلوم

میشود که حضرت رضا فرمود الصغایر من الذنوب طرق
الی الکبایر و من لم یخف الله فی القلیل لم یخفه فی الکثیر
و در کتاب اسرار القلوب است که انس گوید در برابر آنکه چشم
بر زنی افتاد و محاسن او را تأمل کردم تو بخدمت او آمدم گفت
بر شما اثر میشود و آثار زنا از شما ظاهر است در چشمهای
شما مگر نشنیدید ان زنا العین النظر است و در صافی اکرم مروی است از رسول حضرت
پرسید که هر وقت که بر مادر مرد داخل شوم استیناس کنم
و تنحنح منائیم و اذن بخواهم فرمود خوب است اگر چشمت
بر او افتد که برهنه باشد گفت نه فرمود لهذا اذن بگیر
و خبر کن که جهت نیفتادن نظر است و در صحیح بخاری است
که رسول صلعم فرمود حرام است برای زنان که بقدر
یکشبانه روز راه بی شوهر یا محرم برود و در
کافی است که صادق علیه السلام فرمود که

کان امیر المؤمنین

کان امیر المؤمنین یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی
الشابة منهن و یقول اخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل
علی اکثر مما اطلب من الاجر و در ریاض الشهادة روایت
کرده که زنی جمیله میگذشت مردم چشمها باو دوختند
حضرت امیر علیه السلام فرمود نگاه کردن چشمهای مردمان
صاحب شهوت سبب هلاک خود ایشان و سبب زانیه
شدن ایشان میشود هر کس نگاه بزنی کرد و او را خوش آمد برود
با زن خود مقاربت کند که آن زن مثل آن است و در شرح ابن ابی
الحدید روایتی ذکر شده که لا تکونن ممن یمد النظر الی ما لیس
لک فانه لا یزنی فرجک ما حفظت عینیک و ان استطعت
ان لا تنظر الی ثوب المرأة التی لا تحل لک فافعل و نیز روایت کرده
لا یبلغ العبد ان یکون من المتقین حتی یترک ما لا باس به الطبار
حذرا مما به الباس و در من لا یحضر است که قال محمد

تكاثرت بالمدينة دار فيها بيتان بينهما باب وفيه امرأة
فقالت تكارى هذا البيت قلت بينهما باب وانا شاب
قالت انا اغلق الباب بيني وبينك فحولت متاعي فيه و
قلت لها اغلقي الباب فقالت دعه يدخل منه الروح علي
قلت لا انا شاب وانت شابة اغلقيه قالت اقعد انت
في بيتك فلست آتيك ولا اقربك وابت ان تغلقه فاتيت
الصادق فسألته فقال تحول فان الرجل والمرأة اذا خليا
في بيت كان ثالثهما الشيطان انتهى علمای بزرگوار
گذشته که مشغول کار بودند اعراض کرده و رو گردانیده و
امثال ذلک زیاد است که هر دلیل بر نفی اکراه و اجبار و وجوب
حرام شده محض این است که شاید بکشانند بحرام بدترین
و خلاف عفت او در زمانهای لاحاله منجر بحرام میشود
علاوه بر اینکه همه اینها محرمات هست در او و لو

در بعض الافراد

فی بعض الافراد بجهت اینکه در مرسوم است اکثر زنهای اینجا
در پهلوی هم میخوابند خواه مرد و خواه
زن و غلامان ترک گوک کرده بخدمت میدهند
خصوص در بعض چراغها و در بعض خانه‌ها
که با عفت نیستند و آمد و رفت دارند و
البته در خانه که هر شب مجمعی پیدا شود از
اراجیف و اراذل و جوانها و حاجبی در میان
انها بنا شد حتی شوهرها و زن و مرد با هم
بخوابند و بغلطند یا در حجاب نباشند و زن
خدمت مرد اجنبی و مرد [illegible] زن کند
و خصوص که وقت [illegible] نشاط باشند
البته مورد وقوع در محرمات علاوه بر اینکه بتحقیق
معلوم شده که عفت از زنان و مردان فرنگیها

برداشته میشود ولا محاله نظر بنامحرم میشود وصوت
شنیده میشود وغیرت را از میان میبرد بحدی که
مردمی بینند که زوجه اش در پهلوی نامحرم غلطیده کاهی
غلیان از ان میگیرد وکاهی این قسم برو دارند و چنان
شیره مقابل نشانه است که اگر رها شود یکسر بنشانه
میخورند و ابدا متعرض نمیشود و منع نمیکند بلکه بعضی
از بی غیرتی صفت قوادی و دیوثی که حرام است میگیرند
و زوجه خود را مثلا یا دختر را امر میکنند که قلیان درست
میکرده بیاورند که باین بهانه جمعیت زنها کشتها زیاده بنا
و زنهای صاحب خانه مفت دائم وسوخته زنهای اینها قلیان
اوبانند و بادخلی بکر هم کرده باشند طلوع کنند غیر از زن
این فرقه که لا مذهب سنی بیک فحیه لکون در هیچ بازار بنا شد
از پس که فراوان شد تمام موسم قمر کوشنی ذبح طایفه در شهر

خیلا رنیا شد

خیلا رنیا شد وانها که نوشتم مسئله الوقوع است اگر
بکویی که اغلب خلاف بنا است اما کاه میشود که این نوع بنا شد
خواهیم کفت که هرگاه فردی یا اکثری منجر بامری باشد از باب
مقدمه ترک حرام و عدم دخول غیر در ان از همه افراد
باید منع شود تا انقدر محقق بعمل نشد و مشرع باید مشغ
بین ناس باشد و لا اثو در حرمت هم هر کس معتنی نخواهد
شد بعد ازین و از خود سلب خواهد نمود چنانچه
در تمام محرمات باعث تحریم انها فرد خاصی میبود وعموما حرام
میشود و نه حال انکه در مجامع شرب قیون خصوص در خانه
انها که فقیرند مثلا و صاحب شوکت نیستند اینکونه
امور البته واقع است بلکه اکثر شنیده ام و العهده علی
الراوی همینکونه بلکی از زنکان صاحب شکوه داسته بود
در طهران والله اعلم امر حضرت به انتقام او شقی کرده بود منهم

سلام کنیم و او از زن جوان بشنوم و این لاابالیها میگویند کبد زن
جوان بیحجاب تام در خلوت بنشیند نزد ما یا بغلط و حب
نزدیک اگر هم کند بد نیست و برد در قلیان چپیانه کر فا بکشیم
باکی نیست و ما را خیال پیدا نمیشود خصوص در سیر که همه کسل
شده بروی هم میافتند و نمیفهمند که چه بکجا رفت و تا
نزدیک ظهر میخوابند یا دزدی هم از راه سرقت و بیسوادی مردم مست
آنانکه خداوند برای ربع دینار دست او را فرموده قطع کنند
و نزدیک کشتی اگر صاحب کرو مال باشد و مانعی دنیوی نداشته
باشد مثل آنکه ملا و باشد و خوف زیاد از بی اعتقادی سند
مردم داشته باشد و خوف زیاد از گرفتن و مواخذه نداشته
باشد و لو بسیار محترم و با شان باشد نمیشود که دزدی
نباشد یعنی اگر کرمی باشد مقید نیست زیرا که میشود
کسی باشد که از دیوار بازی فوق نداشته باشد یا دو بدن

نتواند

نتواند مثلا و لهذا از دزدی لکن کاملست در نوع هست
و ظهور از اتصاف در فقیرهایی که نزدیک باشند میباشند و آنکه
میگویم همه بعلم است هم عیان اما عالم بجهت آنکه لا محاله
چند نفر که در دور هم نشستند برای نزدیک و لامحاله و تنقلات
در آن وقت بعض فواکه خوب و شیرینیهای مرغوب
بر سبیل لزوم و وجوب باید باشند و الا عیش منغص است
و اگر ممکن باشد تنها باید دزدی نکنند و لکن اگر ممکن نشد
و نداشته باشند البته هر که با هم بگویند که مشق موقوف
بسیار خوب است الان یا کلوی ما تشنه است خربوزه جعفر آباد
اگر کتاب الخافی تنها میخوانند یا انکو حسینی و عسکری در
مجلس باید باشد یا بگوید این محمد بن جعفر بنفسه از کتابی
در کار است یا عیش بدون کوذر از است البته دو بیاف جمعی را
ابالی یکی پیدا میشود که بگوید این امرا

ز انجام میدهم البته رفتن از هر باغی و راغی و هر خانه و
اطاقی مانند مادر و لو نقب زدنی و نقب دیوار باشد و اما
وقوع عجیب آنکه همچه ذکر کردم بعضی از اهل مجالس و
محافل افیونی و با چراغها میشود علامت واضح بر
آنکه الآن در هر موضع که تریاک کشی زیاده دزدی بیشتر میشود
و هر جا کمتر است دزدی کمتر میشود و هر جا هم در این
صفحات که دزدی شد بعد از فحص از زیر سر تریاکی در آمده
و بالجمله تریاکی که دزد نباشد محال است و بر فرض
محالی که محال نباشد مستبعد خواهد بود و اگر
مستبعد نباشد باعث دزدی خواهد بود و لو در افرادی
و البته چیزی که باعث دزدی کردن و سبب طبیعت
شود حرام است اگر گویی که لازم آید که بیشتر کار تریاک
کشیدن شود باید دزد نباشد از فرار آنکه تو میگوئی
و چگونه

فقره چهارم

و چگونه در سابق هم در بعض اطراف دزد بیشتر می بوده
خواهم گفت که چنین است و لکن بعض همانها که بد
فطرت بوده اند در سابق همانها که امروز استعمال تریاک شده اند
پس خواهی بگو هر دزد تریاکی نیست خواهی بگو هر
تریاکی دزد است بسر بکار او یا کلاه بسر علاوه بر آنکه
مرض خود و همه مردم را میتوانم که رها کنم بهتاس
باطل تو زیرا که همه کس میدانند که هر دزدی که
تریاکی میکند و هر تریاکی هر چه که بر شاید بر میدارد
دوازدهم آنکه خدمت مؤمن اینقدر ثواب دارد که از
حج افضل است و از بعض اخبار مستفاد میشود که ثواب واجب
موسع تا وقتی تنگ نشده مقدم است و زیارت
مؤمن زیارت خداست و عبادت او عبادت خداست
و قضاء حاجت مؤمن حج است و پناه ندادن مؤمن و

وبر نیاوردن حاجت او خیانت با خدا و رسول است بنا
بر اخبار و اهانت مؤمن اهانت خداست و بشر وجه برای مؤمن از ایمان است
و هکذا لین و نرمی برای او و تشییع جنازه ممدوح است
و هکذا است اسلمه قضا و زیارت قبور و ترک تمام اینها
میبرد و روزی و عبوسیت میاورد و حوصله
را میبرد و کج خلقی میاورد و شوق و محبت را میبرد
و تنبلی و نفاق میاورد و سبز رهم آنکه معلوم میشود
از فتاوی اخبار و فتاوی که مطلوب حق و شارع جمال و
نظافت و طهارت است در آیه فرموده حلال است
برای مؤمنین طیبات و در آیه فرموده نعمت خدا را
اظهار دار و فرموده که زینت را برای شما حرام نکرده
کرده و در آیه امر کرده باخذ زینت در
وقت رفتن بمساجد و مشاهد و خدمت

علماء و زیارت اخوان و در آیه فرموده خداوند
بالطهارت را پاک و پاکیزه و نظیف دوست میدارد
و در آیه فرموده باید صاحب وسعت انفاق کند
و خرج نماید و در آیه فرموده جامه خود را پاک
نگاه دارید و بشوئید و جامه کوتاه بکنید که
بزمین نمالاید و وضو و غسل بر قرار شده و
مسواک و مضمضه و استنشاق را مستحب فرموده
و دست شستن قبل از طعام و بعد از طعام مقرر
شده و تجدید وضو مستحب شده و حمام یوم
و یوم الاثنین قرار شده و نوره را فرموده و
حنا بقیه قرار داده و بوی خوش رسیده و
منع از بوی سیر و امثال او در مجامع شده و امر شده
بسکن و سیع و جاروب کردن و نهی شده

از کتان است در سقف خانه گذاشتن و خاکروبه
در خانه گذاشتن واستنجا به رنا مستحب شده و بدعت
راست مکروه شده و کم ماند در بدعت الحکم ذکر
شده وامر به تطهیر مشاهد و مساجد شده
شریعت وامر شده به وقار و مروت و منع تمسّک
در این شریعت رهبانیت و روایت شده که امام
حسن که نماز می‌ایستاد بهترین جامه‌های خود را می‌پوشید
بلد عرض کردند فرمود ان الله جمیل یحب الجمال فاتجمل لربی
وهکذا ابراهیم کرفت سفیان بر صادق در پوشیدن جامه
خوب فرمود این برای مردم است یعنی که ایشان را بد نماید بهتر لباس
هر زمان وضع اهل آن زمان و پیشتر ایشان او عاصم بن زیاد
را حضرت امیر ع منع کرد از ترک ملاذ و جامه خوب و غذاء
خوب و روا شده که هر که را خدا نعمتی بنده را داد

بپوشد اورا

بپوشد و را ظاهر دارد تا و حبیب خداست و در خصال است
حضرت از علی ع که البسوا ثیاب القطن فان رسول الله کان یلبسه
ما یلبسه ولا یلبس الشعر والصوف الا من علة وان الله یحب الجمال
ویحب ان یری نعمته علی عبده ودر خصال نیز است که
رسول خدا ص بیرون می‌آمد از خانه و بعوض آینه
در آب نظر می‌کرد و عمامه و جامه را درست می‌کرد
عرض کردند بوی فرمود بلی ان الله یحب من العبد ان
یتزین لاخوانه اذا خرج الیهم و در بسیار که الثوب
النقی یکبت العدو و در فتح مبین است که حضرت علی ع که
ابن عباس را بجنگ خوارج فرستاد جامه بسیار
قیمتی برو بود هنگامی که خوارج برو ایراد کردند
قرآن خوش‌خوانند و گفت این اول گفتگوی ما است
ان الله لم یحرم لبوسا ولا طعاما و در ینبوع است که

واکر ابرار نهارت
بنقوض صرات

صاف ذکر الناس علی دابرای معالی کر دیس فرموده و لکن اعتمد
علی ان یلبسوا هذا الیوم و لو فعلنا لقالوا مجنون و
لقالوا مرائی والله یقول و ثیابک فطهر قال ارفعها و لا تجرها
و در فقه الرضا است که ان الله یبغض من الرجال القا
وانه اذا انعم علی عبده نعمة احب ان یری اثر تلک النعمة
و روی جصّص الدار و اکنس الافنیة و نظفها و اسرج
السراج قبل مغیب الشمس و امثال ذلک بسیار است
که ذکر آنها از وضع این کتاب خارج است و مسائل در قربات
عکس همه اینها است و خلاف مراد حق
و شارع و مسلم آنچه باعث شود عدم امکان
اطاعت کردن مراد شارع را و مستلزم باشد خلاف
مراد شارع مقدم بر امر مذموم است بسبب آنکه
قربات اگر هواهای الدار ما باشد نمی‌تواند خرج بنا بوت
کند

کند مگر قبه را بر سوراخ قلیان بیرون کند و لا از نیز معیشت
مبالغه و خوب بدبو منزل را فرو نگذارد و خانه انها کثیف جا
انها کثیف که شو حمام رفتن و تنظیف ندارند چه جای انکه جا
نظیف کنند و در فرض که بسیار اظهار تجمل کنند از صورت مرکلک
انسان از نفرت می‌گیرد و البته چنانچه مشهور داشت که دور ریه
و مبغوض بجهال میشود بالخبر فقه الرضا و خود از زنده دن
چراغ قلیان و دود قلیان صور را با تعفن عوض طیب و
جامه را اشیاء عوض نظیف و لا ابالی عوض تزیین للاخوان
منظایند و بعض از او امثال حرم می‌کنند اگر بگوئی بعضی مرحکا و
اینها میگویم که انها را نسبت بحال قبل انها بسنجی بینی
تفاوت کرده اند با مز و اینها هم مشهور همه کس انصاف نیست
ذکر آنها را چهار دهم از راه شرع و مسکر و از چند راه الاو
انکه منقصت نیست که یک قصه از ارسال رسل و اولیا تکمیل

عمول است و لهذا در هر شرعی منافی عقل را منع کرده اند و مه
معقولات او را مردود در این شرع نعت هر مسکر را حرام کرده
از خمر و نبیذ و فقاع و غیر ذالک و از چرس و بنگ و در سنت
کل مسکر حرام و در سنت که ما قصی ابیه شیء آشنید
من شرب المسکر و در مجالس از رسول کرم باسکرا انا با
عروساً الشیطان و بعضی نقل کرده اند که کشیدن تریاک
فی الجمله سکری دارد و در تاریخ خمیس است که افیون هو
لبن الخشخاش اقوی فعلا من الحشیش لان القلیل منه مسکر
جدا و بعضی علما هم دیدگان که اسکار او را نوشته اند
واگرچه در سنت مخفی نیست ولکن مشهود هو لا انها را هو
داد با نکه افیون در لغت بمعنی مست و فضه و منوم است
و بنجه کننده است و با نکه جمیع تریاکیها مقر هستند که
در اوایل کشیدن حالت بیخودی و سر گرد

و بحالی

و بحالتی نظیر مسکر دارد و بعد از عادت نمیدارد و بعد از
عادت که معلوم است شراب هم مسکر و ندارد و شرابیها
بهرقی میدارند تریاکیها جوهروه که مست نشده ام که
از حالتی باخبر باشم لکن میگویم که اگر مستی بیخبری است
پس در اوایل تریاک هست و هم وقت رسیدن و فش و
اگر نشاط و تردماغی و تغییر حالت است از حالت طبیعی که شک
نیست که در هر وقت تریاککش هست و اگر چرت زدن
و افتادن و در وقت خواب عرق شکن است در تریاک هست
و اگر خیال بافی و چرند زدن و مارید بینی است مثل
چرس و بنگ پس در تریاک هست پس بعد از اینها نشو
گفت غمی نیست که اسکار مفهوم است نه ازاله عقل و
نیست که اگر تریاک برسد بالکل ازاله عقل میشود پس
مسکر قرمایع خواهد بود فتامل و دیگر آنکه در خبر

وجه حرمتش نوشته اند که بجائی میرسد که ریش را
نمیدانند و بیش از انکه اگر وقتش نوبت ماه برمیشد از همه
چیز بیخبر است و وقت کشتن او از همه چیز میکند رد
چنانچه گذشت و دیگر انکه از آیه یا ایها الذین امنوا انما
الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة
والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة
معلوم میشود که علت در تحریم اینها آن است که شیطان
بانها عداوت و بغضا میاندازد میان انها و از ذکر
خدا و نماز باز میدارد اما تقریب کشتن غیبت و نماز تهمت
و عداوت و بغضا هم معلوم است که در اجتماع
و ذکر به مردم و تدبیر دشمنی با مردم و در کار خانه مردم
پس این علت منصوص محرم و عمل شیطان خواهد بود

ودیگر

فقره چهارم

و دیگر انکه در من لا یحضره است که از حضرت باقر ع پرسیدند
از اکبر کبایر و فرمود شرب خمر جهت انکه داخل میشود
صاحبش در زنا و سرقت و قتل نفس و شرک بالله
برداشته شد پاکیها داده یا انکه ظاهر بود در این امور در
زنا کیها امر اینها را مخفی داشت و دیگر انکه در مسند که
کل حرام من الزنا والشراب والربا ولحم الخنزیر وجمیع القول
فی امراض الجسم وفساد للنفس و شک نیست که
در این امور هیچ چیز دست شرب افیون را نیاید و
دیگر انکه در مسند که ان الله حرم الخمر لما فیها من الفساد
وبطلان العقول فی الحقائق وذهاب الحیاء من الوجه وکل ما
ذکر موجود فی شرب الافیون و دیگر انکه در مسند که در
تهذیب که قال ابو الحسن الماضی ان الله لم یحرم الخمر
لاسمها ولکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر

فهو محرم پس بنا بر این خبر خود شرب خمر خواهد بود و بالاصالة
ذاتا حرام خواهد بود پس این چهارده دلیل است که مستفاد
میشود و آنچه از آن مذکورات و لکن از هر یک از آن
چند دلیل منشعب میشود و آنچه عمده در اعتماد
ما در حرمت این امر بر او هست خبر است که بدایت به
رسید که بما بحرمت این چنین امر واقع در این زمان
فتفهم و اگر بخواهیم مو شکافی کرده در پی رسید
اسباب حرمت این باشیم کتابها میشود مثل آنکه
بگوییم قوه معرفة الله را میبرد و باعث است که
انکار کنند کسانی که در خفیه خفیه اعمال نا
شایسته داشته اند اعمال خود را و ایذاء ملکین
موکلین است و باعث غیبت و تهمت است و مانع
تحصیل علم و امر بمعروف و نهی از منکر است و باعث

دوهمین

دوهمین ضعف است و مانع دعا و بکا است و مانع
حزن قلب و خشوع و حضور و مانع قناعت است و
برنده ادب و حیا است و باعث عدم وفا بعهد
و باعث تملق و کشنده یسوله بگناه است و مورث
ندیدن عیب نفس است و برنده صله ارحام
و تمام کننده محاسبه و مراقبه است و مورث
خوردن مال مردم و ترک ادای دین است و مزاحم
تعقیب صلوة است و مورث کندی رای است
و همراه نفاق و ریا و مکر است و برنده رحم علی فرحت
الهی است و مورث سوء ظن و منجر بطالب عثرات
مؤمن است و باعث نفاق و ذو اللسانین شدن است
و سبب استصغار ذنوب است و امثال ذلک از معایب
که ذکر اینها موجب طول است خاتمه کتاب در بیان

دو مطلب ذکر میشود اول آنکه بدترین گناهان اعظم
معصیتها است و از این جهت است که ستون دین
نماز است و این برنده نماز است و باعث آنکه مرتب خراب شود
صوم است و این برنده او است و اکمل عبادات جهاد است و این
معطل کننده است و اشمل عبادات زکوة است و این
فقیر کننده اغنیا است و اجمع عبادات حج است و این
کافر کننده با او است و الزم در نظام تمدن است و این برو
برنده است و الزم لوازم تمدن و اوجب اشیاء معاش است
و این مانع کسب است و ارغب اشیاء جمال است و این
چرکین کننده جمال است و احمل اشیاء مهربانی است
و این سخت کننده دلها است و اخلط اشیاء زنا است
و این موجب او است و اخس افعال دزدی است و این
مستلزم او است و اذل اشیاء طمع است و این

همراه

همراه او است و اکثف اشیاء نجاست است و این مانع
ازاله او است و بد عاقبت ترین افعال اسراف است و این
همدوش او است و اشر و افسد شرب است و این مستلزم
عاقبت او است و هر بدی که تو فرض کنی در آن موجود
بس ام الخبائث است طلوعی گفته فرقه اوباش و سر دم دار
و کلانتر آن باب را ٥ ریشه کم گردد سنو بدار داخل و انوری آن
و عهد در بدتر بودن از جمیع اعمال ناشایست است آنکه
هر قبیح را بعد از انزجار و ندم با سانی ممکن است ترک کنی و
این خبیث را هر چند خواهی ترک کنی نا ز وقتش که رسند بور اعود
میکشند و از خود و خدا بیخبر میکنند و بر فرض که همت بزرگ
بندی محض شناخوبی و کسالت کوفتاره میشوی طلوعی
گفته بجوی ام سه بیودی زحال این سه روز آن ٥ که
خود ز امروز بدتر میشود فردای انوری ٥ و دیگر آنکه

55 واجب و واجبات و بهتر صلوة و ترک او است حرام است و این
باعث ترک او است و دیگر آنکه بدترین محرمات شراب است
که فرمودند رأس هر اثم است و کلید اقفال شر است و حضرت
صادق فرمود انه شر من ترک الصلوة لانه یصیر فی حال
لا یعرف معها ربه و خورنده او نمازش تا چهل روز
مقبول نیست و رسول حضرت فرمود در جهنم وادی است که اهل
جهنم از او [illegible] بشکند و او برای شراب خوار است و
در نهج البلاغه است که الخمر جماع الاثم و معلوم شد از
حدیث گذشته که ابو الحسن ماضی فرمود حرام شد
خمر بجهت افعال بدش بلکه بجهت عاقبتش و گذشت که
عاقبت تریاک کشیدن عاقبت خمر است بجهت آنچه فرمود
ان الله حرم الخمر لما فیها من الفساد و بطلان العقول
فی الحقائق و ذهاب الحیاء من الوجه و ان الرجل ربما
وقع

وقع علی امه او قتل النفس و یفسد امواله و یذهب
بالدین و یسیء المعاشرة و یورث العربدة و خبری که حضرت
باقر فرمود که اکبر کبائر خمر است بجهة آنکه داخل
میکند صاحبش را در زنا و سرقت و قتل نفس و
خبر حضرت صادق که انه یصیر بحال لا یعرف فیها ربه و آیه انما
یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء
فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة الخ و امثال
ذلک و گذشت که همه اینها در تریاک هست و مساوی
الاثر است بلکه در کتاب مستطاب تفسیر بیان السعادة
از چهارده وجه از شراب خوردن بدتر ذکر شده و همین
طریق است بجهت آنکه معایب شراب از زوال عقل و اثم
و ترک صلوة و ذکر و عدم معرفت رب فی حال و قتل و فسا
و امثال ذلک همه اش در این هست علاوه که برانگیز

مطلب اول ثمره چهارم خاتمه

معایبی که گذشت در ثمره اولی این کتاب غالب آنها در شراب
نیست علاوه بر آنکه منافعی در شراب هست که در تریاک
کشیدن نیست و با این همه منافع فرموده اند اثمهما اکبر است
پس وای بر تریاک بجهت آنکه شراب تازه در دو قسم گرم
و تر است که مناسب حیوة است بعکس تریاک که خشک
و سرد است مناسب موت و تلخ او حالی و حاضر است
بخلاف تریاک کما نشاهد و مشمش او مفرح است بخلاف
تریاک کشیدن که باعث انقباض و کدورت و
سوداویت است و خوردن آن بقانون بنشاط
آورد که ~~اندر~~ و هم نافع است بجهت حفظ صحت و نیکو
کردن فکر و تقویت فهم و تقویت دل و معده و جگر
و نفوذ دادن غذا در سایر بدن و تحلیل فضلات
و اخراج کثیف آنها با اطلاق و لطیف با ادرار و عرق

و اخراج

مطلب اول خاتمه

و اخراج صفرا ببول و عرق و رفع بلغم و سودا و قابلیت
طبع و تقویت حواس و اعضای صلبه و رفع جوع
و وحشت و خیالات مالیخولیا و جنون و مفرح اسد
و مانع پیری و رافع تهیج بدن و ممد بلغمی است و
ممزوج سفیداو بجهت تب دق و تربیت
اعضا و تب غشی و خالص او بجهت تب
ربع و بلغمی و رفع ضرر هوای وبائی و در ضماد
جهت تحلیل مواد و بلد رقه شدن قوت ادویه
و اکل او با سیب بد سبو ر جهت غشی نافع است و
جمیع اینچه ذکر شد عکس همه اینها در تریاک کشیدن
موجود است یکدیگرا عکس شد ران بگیرد
لازم نیست علاوه بر آنکه خوردن شراب و تریاک
باعث زیادتی قوه باه است و افیون برنده

وقاطع باه است وشراب صورترا فربه وتر وتازه
وبا زینت وسرخ وسفید میکند بخلاف تریاک
که لاغر وسیاه وپژمرده میکند شراب بدن را
چاق میکند غذا را هضم میخواهد تریاک بدن را لاغر
چون اموات میکند واز غذا میاندازد شراب اعضا
قوت میدهد در جماع تریاک سست میکند شراب
بلند همت میکند وتریاک پست همت ودون
وگدا ودزد میکند شراب عقل را در چند ساعت
میبرد وباقی شب وروز هوشیار میکند وهوش
وا زیاد میکند وبا رای وتدبیر وفکر میکند تریاک
کشیدن تمام شب وروز بلکه تمام عمر را خواب
میکند وهوش ورای وتدبیر را میبرد شراب
اعضا را قوت میدهد تریاک ضعیف میکند

شراب

شراب طبیعت را بهیجان ونشاط واعضا را بسر کار
خود میاورد وزبان او را وسخندان وبا قوت
وتند و میکند تریاک مخدر اعضا است ودستها
از کار وزبان را از گفتار واعضا را از کردار وپا را
از رفتار کند میکند شراب صاحب هر حال را برابر حالش
میافزاید بخلاف تریاک که صاحب هر حال را در حالش
میکاهاند وشراب اخلاق را نیکو میکند وتریاک
سیء الخلق میکند وشراب غضب را در غیر حال
مستی میبرد وتریاک یا تمام میبرد ویا در همه حال
بدتر میکند وشراب شجاعت وقوت قلب را میاورد
وتریاک جبن وترس ودون همتی آورد شراب
سخاوت وجود وسفیدی آورد تریاک بخل وشح
وپستی همتی وخیالات سوداویه میاورد شراب

جامهٔ نظیف و بدن نظیف میخواهد در غیر حال مستی
و تریاکی کثیف و چرکین میشود کما هو مشاهد الاکل
شراب ذهن را صفا میدهد و شاد میکند و
جبن را هیجان میاورد و تریاک همه را کند میکند
شراب حمیت میاورد و تریاک کشندهٔ غیرتی و دیوثی
و تنبلی میاورد و مفاسد شراب همه بعد از ترک
او برطرف میشود و تریاک بشدت بیخ چون از حرارت میکند
و رطوبت اصلیهٔ بدن را میکاهاند که ماده و تمام
که حمل او المحال است بشود بلی بعد از مدتی
از ترک آنها کمی بهتر میشود و انفعی هست که بعد
از ترک دیگر مضرتی تازه پیدا نشود و از نصف
ضرر برگشتن منفعت است خصوص اگر در اوایل امر با شد
که چندان اثری هم نکرده باشد و باز هم بجهت الحاق
متضرر.

شدن و امثال ذلک خوب نیست پس در تریاک
همه اش ضرر است و در شراب منافعی هم هست
ولکن گناهش از نفعش عظیم است که از منافع او میکند
و اعظم است چنانچه خداوند در قرآن فرموده که
یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع
للناس و اثمهما اکبر من نفعهما یعنی شراب نفع و منفعتها و انه
اگرچه دارد لکن گناهش بزرگتر است پس صحیح
برای او منافع میرساند و گذشت که در تریاک
هیچ منفعت نیست اگرچه ما مدت عمر که حرمت
شرع این منافع و خواص را از شراب هم برده و لکن قطع
نظر از نهی منافعی داشته نهی انها را برده یا برده
و فرق تریاک و شراب در این است که این منفعت دارد
آن نه و لکن ضرر پس در شراب هم هست که نوشته اند

که خوردن شراب بدون شرایط سبب موت فجاة
وخناق وامراض دماغی مثل سکته وصرع وفالج وجنون
وسرسام ورعشه ودرد چشم وامراض گوش وخیشوم وا
ودهان ودندان واسهال دموی وورم جگر
وسپرز وخفقان وضیق النفس وبطلان باه واام
خطرناک واکله وجوششها وفساد هضم وضعف
قوای دماغی وحیوانی وطبیعی وموت بغتهای
وغشیه واستسقای لاعلاج ومولد سنگ مثانه
وگرده وحرقة البول وضعف اعضا ودرهم
فساد عقل ودین وترک صلوة یکوعده مثلا وزنا
وقتل وامثال ذلک هست لکن با همه اینها مضار
کشیدن تریاک چندان مقابل است ودران منافع
هست ودر تریاک نیست پس تریاک بدرجات

درا

ومراتب از شراب بدتر است که اگر امروز ابو شود
میتواند وشراب را باید بتواند ترجیح داد واگر بفرض
مشکل ترک این موقوف بر آن باشد باید
کردن زیرا که ترک او ممکن است باسانی ودفع الحمش
بفاحش خواهد بود

مطلب دویم در مسائل

متعلقه بتریاک کشیدن که از باقی مطالب این
کتاب توانی آنها را استفاده نمائی ودران صد وده
مسئله ذکر میشود چنانچه اگر درست
تشریح نمائی استنباط بر حرمت او را دران کنی
بصد وده میرسد اول تریاک کشیدن حرام
وحرام تر از هر حرام است دوم جوهر کشیدن اشد
حرمة از او است بجهت بیشتر وشدید تر بودن
مفاسد او سوم حلیت او بر زبان جاری

کردن وفتوای دادن باو حرام است چهارم قطع
بهم رسانیدن بحلیت او وحکم قطع بحلیت او کردن
بدعت است پنجم نهی کردن از او از باب نهی از منکر
بر هر قادر واجب است ششم چون معصیت است
که شراره اش عالم را میگیرد نهی از او بهمه ناس لازم است
ولو بضرب هفتم منع از او لازم است ولو بحفظ عموم
بعد فن منع از او ولو انکه بعضی تلف شوند هشتم بر
کسیکه قدرت بر منع فعلی ندارد به منع زبانی لازم است
ولو بنصیحت در خلوت نهم کسانیکه در منابر مواعظ
ونصایح میگویند از جمله مسائل مرغوب الیه ذکرها است
که این مسئله را بگفته باشند دهم گفتن اینکه تریاک
کشیدن برای درد نافع است مثلاً خوب نیست
یازدهم قلیان تریاکی بکسی کشانیدن حرام است

دوازدهم

دوازدهم تعارف کردن بکشیدن تریاک بد است سیزدهم
تریاک کش کردن کسی را اضلال است چهاردهم
اشکار کردن کشیدن از احرام بر حرام است که
مستتر سیئه به از مذیع حسنه است کما فی الحدیث
پانزدهم اگر به بیند که کسی تریاک میکشد و او را
بزور دهند حرام و تشنیع فاحشه است مگر
هرگاه احتمال ترک برود با بی تشنیع شانزدهم
هرگاه ظن یا علم باشد که از انتشار ان ترک خواهد کرد
انکس واجب است ابرازش هفدهم هرگاه دانی که کسی
تریاک میکشد و بدانی که اگر فلانکس خبر داشته باشد
او را منع میکند و انهم بمنع او البته ترک میکند
واجب است باو خبر دهی والا فلا هجدهم باید تا بشود
شهرت زیاد بودن تریاک کشی در جلو ...

که اسباب رغبت دیگران شود نوزدهم دکوی
را منزل خود برای تریاک کشیدن راه دادن بد است
بیستم باچراغ داشتن منزل زن فروشی کردن و حرام
بر حرام است بیست و یکم دکان بکرای دادن
برای باچراغ یا تریاکی که بداند یا چراغ خواهد کرد حرام است
بیست و دوم منزل به همین نوع باو کرا دادن حرام است
بیست و چهارم قلیان تریاک داشتن که شاید کاهی
بکار آید بد است ولو مهمان باشند برای بیست و پنجم
در خانه شخص قلیان کشیدن دیگران نباید
راضی شد ولو مهمان باشد بیست و ششم
چاق کردن قلیان تریاک برای کشیدن تریاکی حرام
واعانت بر اثم است بیست و هفتم حب تریاک درست کردن
جهت کشیدن تریاکی حرام است بیست و هشتم

زیاد

تریاک بتریاکی فروختن با آنکه او خواهد کشید
حرام است در مجمع النورین است که قال
النبی من باع الخمر فلیشقص الخنازیر ای داخل
فی الارامنة بیست و نهم نشانه دادن بتریاکی
تریاک را که دارد بد است سی ام دکان
کرا دادن بمعامله گری که تریاک میخواهد بتریاکی
بفروخته باشد و بس حرام است سی و یکم
وسی و دوم در صورت ظن باینکه این اراده دارد
در معامله خوب نیست کرا دادن باو و در ظن
کشیدن خوب نیست باو تریاک فروختن
سی و سوم برای کشیدن تریاک کش تریاک
مالیدن بد است سی و چهارم کوزه قلیان تریاک اگر
بغیران کار نباید با معلوم باشد که برای

کشیدن است فروختن او حرام است سی و پنجم در غیر
این دو حال هم خوب نیست سی و ششم کوزه گری و
ساختن کوزه قلیان تریاک حرام است اگر بکار دیگر
نخورد یا برای کشیدن تریاک مخصوصا باشد
سی و هفتم بدون ان هم خوب نخواهد بود سی و هشتم
نی قلیان تریاک فروختن بتریاکی یا علم یا اگر بکار
دیگر نخورد حرام است سی و نهم بدون ان
هم خوب نیست چهلم شکستن قلیان تریاک
واسباب خاصه او واجب است اگر بکار دیگر
نخورد و مالیت برای صاحبش نداشته باشد
بر که دیگر ضرری مترتب نشود بقانون نهی
از منکر و الا فلا چهل و یکم شیشه دوری چراغ
تریاک فروختن بتریاکی حرام است چهل و دوم

ساختن

ساختن انشیشه اگر بکار دیگر نخورد یا مخصوص کشیدن
باشد حرام است چهل و سوم بدون انهم فروختن و ساختن
ان بد است چهل و چهارم پیه بتریاکی برای تریاک
فروختن یا علم بحرام است چهل و پنجم با احتمال صرف
پیه در غیر ان مصرف باز هم احتیاط انست که احتیاط کنند
درامدن مطلوب است چهل و ششم خانه برای تریاکی
ساختن و اسباب خانه و استراحت باو دادن
برای فروختن یا مهیا کردن اگر معلوم باشد که
برای اینکه با استراحت باشد در امر تریاک کشیدن خوب نیست
چهل و هفتم اگر کسی نماز میت برای بدهد باجیر یا
برای روزه میت اجیر بگیرد یا برای حج بتریاکی کسی
نباید بدهد که ظن بعدم اتیان او است و افعال او را
و برائت ذمه در این صورت معلوم نیست که

حاصل شده باشد چهل و هشتم اگر کسی نذر کند مالی
را برای عقلا و بلد بزرگ و قربانگی کش فقط ندهند
چهل و هشتم نهم اگر کسی نذر کند که صحیحهای
بلد را مالی دهد یا ضیافت کند قربانگیرا شامل
نمیشود و اگر قربانگی فقط را بگیرد برائت ذمه
او را حاصل نشده پنجاهم و هکذا اگر کسی نذر کنند
که مالی به مریضها بدهد که صرف مرض خود
بنو یا که حرام است دادن پنجاه و یکم نذر کردن بر
قربانگی منعقد نمیشود و هکذا عهد و یمین پنجاه و
دوم شهادت قربانگی کشورا فایده حاکم شرع در
وقوع بشود پنجاه و سوم نماز در رشته
قربانگی کش جایز نیست پنجاه و چهارم تقلید
و پیروی قربانگی کار صاحب عزم نیست پنجاه
حزم
و پنجم

پنجاه و پنجم اگر دو نفر قربانگی خبر دهند نجس
شدن چیزی ثابت نیست نجاست آن مگر
مظنه حاصل شود که احوط اجتناب است و
هکذا اگر خبر دهند به پاک کردن نشان نجسی را
برائت ذمه حاصل نیست مگر افاده دو
باشد پنجاه و ششم هرگاه دو قربانگی شهادت
دهند برؤیت هلال یا بخروج وقت
یا بدخول وقت مسموع نیست پنجاه و هفتم غیبت
قربانگی کش در امریکه متجاهر به اوست جایز
است پنجاه و هشتم اگر مظنه است قربانگی آنجا بیاید
در هر امری که باشد بی مظنه غیبت و در امر جایز
و اگر علم باشد واجب است غیبت او پنجاه و نهم اولیای اطفال
باید منع کنند اطفال را از دعوای کشیدن دلو و دف

مطلب سوم تمام

۳۴
شصتم اگر کسی نذر کند که اهانت رساند بفسقهٔ
بلد برای منع یا احتمال منع و بر ترتیب اهانت رساندن
صاحب عمل بدتر را و هکذا باید اول تویابی کردا
اهانت رساند شصت و یکم از پول قیمت تریاک
یا قلیان او یا اسباب او بتریاکی فروختن معامله کردن
حرام است شصت و دوم از روی جبر خوردن
چیزی حرام است شصت و سوم اگر با بوجه ا
بخرد غسل کند یا وضوء گیرد طهارت
حاصل نشد شصت و چهارم اگر ابوجه را تلف
کند ضامن است شصت و پنجم از پول ان اگر
مکانی بخرد بر روی ان نماز اشکال دارد شصت
ششم نوشتن بکسی که بتریاکی تریاک دهد یا پول
یا وده تا باو بکند یا شفاعت کند در این

بابها

صح
بابها حرام است شصت و هفتم انکه اگر طفلی در کفالت
کسی و ولیش باشد و بالغ شده و تریاکی باشد در کش دن
دادن مال او را با و اشکال است شصت و هشتم
اگر داد مال او را با و احتمال ضامن بودن
شصت و نهم سوختن تریاک را اگر انداختن و فروختن
حرام است هفتادم سوختن تریاک را هر جا ببینند
باید بمنع ورزند اگر احتمال فساد ندهد و ضامن
قیمت او هم نیست هفتاد و یکم اگر سوختن تریاک را فروخت
و چیزی گرفت آن چیز مال صاحب او است و اگر تلف شد
ضامن است هفتاد و دوم اگر سوختن تریاک را یا اجر را مهر
منقطعه یا مال اجاره یا صلح یا عوض هبه یا فدیهٔ خلع
یا جعل قرار دهد صحیح نیست هفتاد و سوم ظرف
دادن بتریاکی که در آن جوهر بکشد چه بقهر ویش

چه بعاریه چه بکرایه چه بنوعی دیگر حرام است
هفتاد و چهارم کشیدن قلیان توتون ولو
یکبار یک قلیان و برای تجربه که ببینند چه
قسم است حرام است مثل اینکه با مادر زنا
کنند زیرا که البته منجر بعادت میشود و بفعل
علی ما شاهدنا و المشاهدات من البدیهیات
و دیگر آنکه نفس جری میشود بر فعل حرام
و دیگر آنکه یک قلیان کشیدن باعث جری شدن
دیگران است بر حرام و دیگر آنکه فرمودند ما اسکر کثیره
فقلیله حرام و حضرت صادق فرمودند کل مسکر حرام
قلیله و کثیره و دیگر آنکه ممنوع باید عام باشد والا سد
طرق نشود و هر کس معتقد نشود از جناب حاجی میرزا محمد حسن
شیرازی سلمه الله تعالی سؤال کرده بودند از حکم تتن

فرموده

فرموده بودند چگونه است اگر از اول بودند فرموده
بودند نیم قلیان او هم حرام است از موثقین در حق
بعضی شنیدم این حکایت را که حاضر بوده و هکذا ان
دیگری نقل کرده اند هفتاد و پنجم دود قلیان
تریاک کشیدن بخودی خود وضع باشد ولو
دیگری بکشند نفس اینها و روی بستن
منافی هفتاد و ششم نشستن در
مجلس تریاک کشیدن خوب نیست اگر
تواند باید منع کند والا برخیزد ولو مهما امکن
باشد بنا بر خبر مجمع النورین که حضرت صادق
مهما منصور بود در ولیمه ختنه پسر
ولعله معلوم شد که بنا فسق و اثم دارند
برخواستند و نماندند پرسیدند فرمودند حرام است

خوردن بر این مائده و هذه اشد منه پس
در مجلسی که یاد کنا نبود غذا نخورد بهتر است
هفتاد و هفتم خوب کردن دل
بتو پاک کسی که در خبری حضرت رضا فرمود
که فان من فعل ذلک فتمام دها الی الوفاة طلوع کفته
هر که برو افزاید و ختر ده هند کفتکو دخبر
با صلح یا رای کوئی نیست هست هفتاد
و هشتم مجالسه کردن با تو پاک کسی و او نود
تو فکشد خوب نیست هفتاد و نهم مو لعین تو یا
کسی اعیاد کردن لازم نیست هشتاد
تو پاک کسی که بمیرد تشییع نخواهد مکنی هشتاد
و یکم نماز بر مرده او اگر همه کفایت بجا آورده
شود هیچ ضرر نیست دلیل این چهار

نهی

نهی از منکر و زجر و خبر رسول حضرت که لا تجالسوا
شارب الخمر و لا تعودوا مرضاهم و لا تشیعوا
جنائزهم و لا تصلوا علی امواتهم و در اخر خبر
دلیل وارده اند باینکه ایشان سکهای اهل
جهنم اند هشتاد و دوم چیز دادن تبری کسی
ولو سائل باشد تعریف نداد بعجب ورد
نهی در اخت این اخ و در این رسیده که
بد هنده مار و عقربها مسلط خواهد کرد و
ملائکه او را محارب خدا و رسول میخوانند
و پنج فرقه را در این خبر ذکر میکنند که علا
برائت این از هر پنج و صراحت حکم بطور
اولی این مستلزم همان پنج هست هشتاد
و سوم و هشتاد و چهارم سلام کردن و

۶۷ بروی فرنگی نمودن تعریف ندارد عجب
انکه در خبر است که من شرب الخمر فلا تزوجوه
وان مرض فلا تعودوه وسلموا على اليهود
والنصارى ولا تسلموا على شارب الخمر وان
سلم فلا تردوه ومعلوم است که این نهی من باب
معاتبت و نهی از منکر است و اینجا هم چنان است
علاوه بر آنکه در خبر گذشت که هر چیز عاقبت
خمر دارد آن خمر است و نفر هود فنده محکوم بحکم
خمر است بلکه خود فنده حرام است هم هست
و خمر است فالخمر شیمله بناء علی ذلك و در خبر
صحیح نص صریح است بر نهی از سلام علی الفاسق المعلن
بفسقه وقد ثبت انه فاسق صلوتی که فسق گر حرام
علوی کی روا باشد در جواب سلام فرنگی بحث

هشتاد و پنجم اگر فرنگی سلام کرد جواب
بدهد لکن آهسته بتغیر و بی اعتنائی هشتاد
و ششم فرنگی نشستن در حضور یا سفر یا صید
با او شدن بد است هشتاد و هفتم همه
فرنگی شدن خوب نیست و دلیل این دو
علاوه بر بهانه خبر مجالس است که مجاورة
الیهود والنصارى خير من مجاورة شارب
الخمر ولا تصادقوا شارب الخمر فان مصادقته
ندامة و شکی نیست که این علت موجود است
در این هشتاد و هشتم فرنگی کشتن
بقصد کشتن خود یا بتر فرنگی دادن
یا فروختن حرام است که انما الاعمال بالنیات
هشتاد و نهم نقل کردن فرنگی برای

۶۸

ترباکی بودن او حرام است نودم قاصدی کردن
برای ترباکی و دلالی ترباک بین ترباکی و بایع حرام است
نود و یکم ضامن شدن برای ترباکی در پول ترباک
حرام است و دلیل این چهار دلیل حرمت بیع
و شراء و درست کردن قلیان و ترباک گرم کردن
و حرمت قیمت آن و کرایه دکان مستفاد است
از قول حضرت رسول لعن الله الخمر و غارسها
و عاصرها و شاربها و ساقیها و بایعها و مشتریها
و آکل ثمنها و حاملها و ناظرها و المحمولة الیه نود و دوم
دهقانی انجنان ترباک را کردن با علم بدانکه خریدار
دیگر و حاشیه‌ها مذکور است نود و سوم ترباکی
اگر چیزی داد و حرف گفت تصدیق مکن و بگو تو
ترباکی هستی دروغ گوئی اگرچه الحال ترباکی نباشد نود

چهارم

چهارم چیزی را با امانت بترباکی مده نود و پنجم ترباکی را
صاحب کار و دخیل در کار دانستن و امین و وکیل
مکن نود و ششم با او همزانو نشستن همراه است
نود و هفتم خنده در روی او مکن نود و هشتم
معانقه با او مکن نود و نهم مصافحه با او مکن
صدم اگر بشود با او در مجلس جمع مشو دلالت
کند بر این هشت مسئله بعد از ثبوت حرمت
او و لزوم نهی از منکر و لوازم آن خبر حضرت رضا که
ولا تصدقه اذا حدثك ولا تقبل شهادته ولا تأمنه
على شيء من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله
ضمان ولا تؤاكله ولا تصاحبه ولا تضحك في وجهه
ولا تصافحه ولا تعانقه الى قوله ولا تسلم عليه
اذا جزت به فان سلم عليك فلا ترد عليه

تتبع ٦٩

ولا تجالسه معه فی مجلس فان اللعنة اذا نزلت عمت

اللعنة

من فی المجلس صد و یکم نماز نکردن در خانه که تریاک
کشیده شود یا جوهر تریاک باشد اگر معین بود
و نهی شود بسیار خوب ست بجهت خبر تهذیب
صد و دوم مال دادن بضاربه تریاک کش و
او را سرمایه دادن اتلاف مال است و بد است
بجهت نهی حضرت صادق ع از استبضاع آنکس که عامل
ست بود و این عمل است و بجهت آنکه اینجا تجربه شده ان را
که تمام شده آن مال و بضاعت نکشته از دست
تریاکی صد و سوم استعمال کشیدن برای مداوا
روا نیست بجهت آنکه معلوم شد که هیچ نفعی در او نیست
و بر فرض نفع دفع الوقتی البته ماده را زیاد و تحجر میکند
و عضو را خدر میکند و علاوه بر نفع غیر مسلم

امراض

امراض کثیره بار میاورد اگر خواهد بمیرد بس باز بطاعون
بهتر است که شهید مرده باشد تا آنکه تریاک کش شود
بجهت دفع او و مغضوب خدا و مبغوض خلق بمیرد
و در حدیث مسیح که عمر بن اذینه از حضرت صادق ع
پرسید که بجهت دوا بول سر کسی چیزی مخورد
که درد او بنیدا است مثل آنکه بقصد لذت مود
نه و نه مایع عمرو نه یا کرم کشنده بجهت آنکه
خداوند در آنچه حرام کرده دوا و شفا
داد این عام است پس آنها که تا کسی ناخوش میشود
خیال موسیقی و رفع حسن میگویند
ساجی و فاتیان بکشی ضال و مضل و در هیا
حال مستوجب نمیشد صد و چهارم طبیبی اگر
اذن کشیدن تریاک دهد آن طبیب را

۷۰ دو گناه است و رفتن نزد ان طبیب بطبابت و
عمل بحرف او حرام والقاء نفس بتهلکه است بجهت
معلوم بودن عدم حذاقت او مگر اظهار شبهه
دارد صد و پنجم معالجه کردن طبیب تریاکی ادر بعضی
مرضهای سینه و ریه و حنجره و امثال ذلك تعریف
ندارد زیرا که او صحیح میداند و اسم از طب نیب تمام
میشود مگر انکه معلوم شی باشد که عیب
میشود یا واضع دانستن بر مردم که بسبب تریاکی بود
و علاج از طبیب ضرر شود اگر نفع شود عمل
و ششم اجازه دادن بتریاکی در هر امری علما یا انکه
جلقه یا حقه یا غیر ذلك اشد از ناسور است بجهت
بر بودن باقی مدت مداومت او که بی تریاک بودن او محال
میشود و مردم باو محتاج او و بدن بدنیکان
کوند

شوند و الوالده الیه کالواد علی الله وان کان حکم
الحبس المحار غیر ما کتبنا فهو مختار مطلق صد و هفتم
اگر مندو را نجوی و بعد نهی که تریاک بگیرد اگر شی وقت
خریدن هر وقت نهی چیز فسخ دارد و لو بعد از یک سال صد و هشتم در اجرة المثل
شد
در موردیکه اجیر معین نشده باشد یا فاسد باشد
اجره
شرعی که باید رجوع باجرة المثل شود اجرة المثل
تریاکی کمتر است از غیر تریاکی بجهت سستی
و بیحالی او و انکه او کمتر کار میکند در فعاله
کی و در استند [illegible] تمامی انکه ذکر کرده شد
و نصب امر بمعروف و نهی از منکر مجمل است بعد
از ثبوت حرمت او صد و نهم معامله با تریاک
ولی
کالیه [illegible] نشده و فروختن تریاک بد
خارجه و تجارت ان عیب ندارد بجهت
تجارت
نهی

عدم علم بغرض واهتمام مطالب دیگر صدور هم
بر امناء دولت و وزراء معدلت و دارایان ایالت
و صاحبان ناست و حکام هر ولایت و عمال هر حکومت
لازم است که در پی دفع و دفع توباک (?) کشیده بوده باشند
و عند فتی (?) که بعد از چندی رو تشکند از کشیدن ان کنند
از با نمی از منکر علاوه بر انکه رعیت چون اولاد
سلطانند و حشم سلطانند هرچه رعیت متمول تر و اسوده تر
حاله سلطان عزیز تر و با شوکت تر حتی انکه بعضی سلطانها
عادل بدوا و علاء نوعی میکردند که مدتها در ممالک
انها کس نمیرد والان هر دولت بعض تدابیر میکنند
که نخوشیهای مسریه و وباء و طاعون و نحو ذلک بممالک انها
نیاید و انکه ونه مرض را بمالک راه نه دهند پس چگونه شده
که این مرض مسری را که همه جا را گرفته و رعیت را تمام
تلف کرده

کرده و جان و مال و دین انها را برده هیچ منع
نمیکنند و حال انکه سرایت کرده ببعض
سربازان و صاحبان مناصب سپاه و حال انکه
هزار نفر شجاع صد هزار نفر تریاکی را بساعتی اما
ندهند و اگر تریاکی برای جنگ حرکت دهند
ما بکنند یا از زمین که هر کردند یا در جنگگاه این
قلیان این قلیان کنند تا خصم بر سر او ریخته سر
او را فدای دود افیون نماید و در واقع
بعض رعیت از کار معاش باین سبب افتاده اند
پس سر او را است رافتی (?) که ظل رافت الله است
بعموم ناس که همه تفاق کنید در دفع این عمده
سعی بد فرموده منع نمایند بقتل و زجر و دفع
اگر چه جمعی هم تلف شوند چنین نیست که

که این امر رواج نمی‌یابد چگونه رواج نیابد و حال آنکه در ملک ۷۲
افکر بروهند و در روسیه نیست و هیچ باک نیست
غدقن اکید داشتند در بعضی کمیزهای انگریز
و هکذا روس در کنه فوقان بجهت تفحص تریاک
ما را گردش کردند حتی کمرها را گشودند در
سمرقند بعد از تصرف روسیه غدقن شده
بوده از کشیدن تریاک و فروختن آن جمعی
قوم هلاک شدند مرضی که هنوز کتقریب بیک و
نفر نمیرد حتی آن است که بعد از چندی دو
هزار نفر نمرده بودند باقی تمام ترک کردند الان
کمال آسوده گی احاطه در بودن حقیر آنجا
کسی شب نوبه اش را کشته بوده و بعد خود
را بهشته گرچه بنی زیر جامه خود را بگردن
کرفتوه

[illegible]

گره زده خود را از شاخه درختی
بلندا ویخته بود و صبح سیاه شده
بود او را بردند و شکم او را شکافتند
و تشریح کردند شنیدم که از دروغ
تریاک در آمده بود و سبب آن را تریاک
میدانستند و در ایران بعکس قهوه
خانه‌ها هم هست که محل
این گونه کارها و باعث
اتلاف مالها و
نفوسست
گرسنگی عیالها است
علی
والسلام
علی من اتبع
الهدی
۱۳۱۲

